

از دیدگاه قرآن و روایات

(ترفندهای شیطانی

و روش غلبه بر شیاطین)

شیطان شناسی از دیدگاه قرآن کریم (گریم های شیطانی و روش غلبه بر شیاطین)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، 1337 -

عنوان و نام پدیدآور : شیطان شناسی از دیدگاه قرآن کریم (گریم های شیطانی و روش غلبه بر شیاطین) = Stanic terminology on Qur'an/ تالیف محمد بیستونی؛ گروه تحقیق زهرا بیستونی، اسماآ عظیمی، یاسر دیانی؛ با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی.

مشخصات نشر : تهران: بیان جوان، 1382.

مشخصات ظاهری : 206 ص.

فروست : ... سری کتابهای روش انس با قرآن

شابک : 9000ریال:964-8399-05-0

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان به انگلیسی: Santanic terminology in Qur'an.

یادداشت : چاپ سوم: 1385.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : شیطان -- جنبه های قرآنی.

شناسه افزوده : بیستونی، زهرا

شناسه افزوده : عظیمی، اسماآ

شناسه افزوده : دیانی، یاسر

شناسه افزوده : اسدی گرمارودی، اسدالله، 1340 -

رده بندی کنگره : BP104/ش9 ب9 1382

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : م 82-31772

اشاره

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

12 ویژگی منحصر بفرد در آثار مکتوب مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

1 اعراب گذاری کامل «همه» آیات، روایات و کلمه های عربی .

2 طرح جلد ابداعی و گرافیکی جدید متناسب با «جمعیت هدف هر کتاب».

3 صفحه آرایی شعرگونه و چشم نواز تا خواننده به دلیل پرش مرتب چشم «خسته» نشود.

4 آزاد بودن «هرگونه نسخه برداری» و چاپ از روی آثار مکتوب و کپی رایت نرم افزارها.

5 همه محصولات مؤسسه پس از فروش و استفاده، حتی اگر آسیب دیده باشد، «پس گرفته می شود».

6 فروش اقساطی به قیمت نقد و با تعیین اقساط «توسط خریدار».

7 امضای «حداقل یک مجتهد جامع الشرایط» به نشانه تأیید محتوا قبل از چاپ اخذ می شود.

8 آثار مؤسسه به افراد بی بضاعت به طور «رایگان» تقدیم می گردد.

ص:2

9 همه «آموزش های تخصصی قرآنی» گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان «رایگان» است.

10 برای هیچ یک از آثار، حق التألیف دریافت نمی شود.

11 تنوع تخصصی محصولات متناسب«باجامعه هدف یعنی کودک،نوجوان،جوان،زنان،خانواده ومساجد».

12 نشر نهایی آثار پس از نشر آزمایشی و موفقیت در طرح پایلوت (Pilot Plan) در

«جمعیت مخاطب هدف» صورت می گیرد.

درصورتی که هرکس از صدراسلام تاسال1420هجری قمری(سال تأسیس مؤسسه قرآنی تفسیرجوان)یک نمونه کتاب قرآنی راباجمع «12ویژگی»مذکور، به این مؤسسه

ارائه دهد، برای هموطنان داخل کشور مبلغ «000/000/10 تومان» و برای افراد مقیم خارج از کشور مبلغ «000/10 دلار» جایزه به عنوان حق الکشف تعلق می گیرد.

(قیمت گذاری کل محصولات مؤسسه برمبنای 12 ویژگی اشاره شده،انجام می شود)

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره گروه مؤسسات قرآنی تفسیر جوان شامل:

[مؤسسه قرآنی قصص(تخصصی کودکان)،مؤسسه قرآنی نورپیامبران(تخصصی نوجوانان)،مؤسسه قرآنی تفسیرجوان(تخصصی جوانان)،مؤسسه قرآنی رضوان

(تخصصی زنان)،مؤسسه قرآنی شعیب نبی اللّه (تخصصی خانواده)،مؤسسه قرآنی مساجد جوان (تخصصی مساجد)، مؤسسه قرآنی انعام الهی (تخصصی

تغذیه، گلها وگیاهان دارویی)، مؤسسه طب قرآنی مائده طلایی (تخصصی طب سنتی باآموزه های قرآنی) مؤسسه قرآنی و علم زندگی (تخصصی اعجاز

علمی قرآن) ،مؤسسه خیریه عاطفه (تخصصی احداث کتابخانه، مراکز ورزشی و غسالخانه در روستاها و مناطق محروم)]

ص:3

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّهَ اللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الاَوْلِیاءَوَیامُذِلَ الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(4)

ص:4

متن تأییدیه مرجع عالیقدر حضرت «آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی» در

مورد کتاب «تفسیر جوان» (منبع مطالعاتی و

تحقیقاتی اصلی «روش انس با قرآن»)

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن مجیدبالاترین سند افتخار مامسلمانان است و تاکسی با قرآن آشنا نشود ، پی به عظمت آن نخواهد برد و هر قدر آشنایی ما با ا ین کتاب بزرگ آسمانی افزون گردد ، به درجه اهمیت و عظمت آن بهتر پی می بریم ، مخصوصا برای حل مشکلات مسلمین در دنیای امروز ، بهترین راه گشا قرآن است .

به همین دلیل شایسته است نسل جوان برومندما روزبه روز با این کتاب آسمانی آشناتر گردد ، نه فقط به «خواندن» و «قرائت» و «حفظ» آن ، بلکه به «محتوا و معنای

(5)

قرآن» ، به یقین قرآن مجید می تواند صفا و روشنی ویژه ای به تمام زندگی آنان بدهد و از آنان افرادی باایمان ، شایسته ، قوی ، شجاع و طرفدار حق بسازد .

از آنجا که تفسیر نمونه بحمداللّه در میان تمام قشرها نفوذ یافته و تحولی در محیط ما ایجاد کرده است ، جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که فردی باذوق و علاقمند به مسائل اسلامی و مسائل جوانان است . ابتکاری به خرج داده و تفسیر نمونه را به صورت فشرده و خلاصه با «سبکی تازه» که به آسانی قابل استفاده برای همه جوانان باشد ، درآورده و به گونه ای که هم اکنون ملاحظه می کنید ، در اختیار آنان گذارده است . خداوند این خدمت را از ایشان قبول کند و به همه جوانان عزیز توفیق استفاده از آن را مرحمت فرماید .

ناصر مکارم شیرازی

28/8/79

(6)

متن تائیدیه حضرت آیه اللّه مرتضی مقتدایی مدیر حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و

(7)

قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت اللّه الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک 1427

(8)

ص:6

تعریف واژه شیطان

واژه «شَیْطان» در فرهنگ عرب، به هر سرکش و حق ستیزی خواه انسان، خواه حیوان و یا جِنّ اطلاق می شود؛ به همین جهت در قرآن شریف «شیاطین الجنّ والانس» آمده است.

واژه «رَجیم» بر وزن «فَعیل» از «رَجَمَ» به مفهوم «دورشده» است.

پناه بردن به خدا یا «اِسْتِعاذَه» از شرّ شیطان

«فَاِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ.»(1)

1 97 / نَحْل.

«» (9)

ص:9

و هنگامی که قرآن می خوانی، از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

همه تلاوت کنندگان و قاریان مشهور برآنند که پیش از «بِسْمِ اللّه ِالرَّحْمنِ الرَّحیمِ»، «اِسْتِعاذَه» یا «پناه بردن به خدا» زیبنده است؛ امّا در ویژگیهای آن، دیدگاهها گوناگون است:

1. برخی چون ابن کثیر، عاصم و ابوعمرو، اینگونه پناه بردن را پسندیده اند: «اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم».

2. امّا نافع، کسایی و ابن عامر، این عبارت را ترجیح داده اند: « اعُوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم انّه هو السّمیع البصیر».

3. و حمزه، این عبارت را پیشنهاد کرده است: «نَسْتَعیذُ بِاللّه ِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرّجیم».

(10) «»

ص:10

واژه «اَعُوذُ» به معنای «پناه می برم» و «اِسْتِعاذَه» به معنای «پناه بردن» است.

معنای جملاتی که به عنوان استعاذه ترسیم شد، این است که: من از شرارت و وسوسه های شیطان رانده شده و دور از رحمت خدا، به آفریدگار توانای هستی پناه می برم؛ به خدایی که همه شنیدنیها را می شنود و همه دانستنیها را می داند و بر تمامی امور دانا است.

خداوند دستور می دهد که از شرارت شیطان به او پناه بریم؛ چرا که هیچ انسانی از وسوسه های گمراهگرانه آن موجود پلید برکنار نیست. (1)

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 70 تا 72 .

«» (11)

مقصود از « شیطان » در قرآن چیست ؟

کلمه « شیطان » از ماده « شَطَنَ » گرفته شده و « شاطِن » به معنی خبیث و پست آمده است و شَیْطان به موجود سرکش و متمرّد اطلاق می شود ، اعمّ از انسان و یا جنّ و یا جنبندگان دیگر و به معنی روح شریر و دور از حقّ نیز آمده است که در حقیقت همه این ها به یک قدر مشترک ، بازگشت می کنند .

باید دانست که « شیطان » اسم عام (اسم جنس) است ، در حالی که « ابلیس » اسم خاصّ (علم) می باشد و به عبارت دیگر « شیطان » ، به هر موجود موذی و منحرف کننده و طاغی و سرکش ، خواه انسانی یا غیر انسانی می گویند و ابلیس نام آن شیطان است که آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است .

«» (12)

از موارد استعمال این کلمه در قرآن ، نیز برمی آیدکه شیطان ، به موجود موذی و مضرّ گفته می شود ، موجودی که از راه راست برکنار بوده و درصدد آزار دیگران است ، موجودی که سعی می کند ایجاد دودستگی نماید و اختلاف و فساد به راه اندازد ، چنان که در آیه 91 سوره مائده می خوانیم : « اِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ اَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ ... : شیطان می خواهد بین شما ، دشمنی و بغض و کینه ایجاد کند ... » .

با توجّه به این که کلمه «یُریدُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، حاکی از این معنی است که این اراده، اراده همیشگی شیطان است.

و از طرفی می بینیم که در قرآن نیز شیطان به موجود خاصّی اطلاق نشده ، بلکه حتّی به انسان های شرور و مفسد نیز اطلاق گردیده است ، آن جا که می خوانیم : « وَ

«» (13)

كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوّا شَياطينَ الاِْنْسِ وَ الْجِنِّ : بدين گونه ما براى هر پيامبرى دشمنى از شيطان هاى انسانى و يا جنّ قرار داديم » (112 / انعام) .

و اين كه به ابليس هم شيطان اطلاق شده ، به خاطر فساد و شرارتى است كه در او وجود دارد .

علاوه بر اين ها، گاهى كلمه شيطان، بر «ميكروب ها» نيز اطلاق شده :

به عنوان نمونه ، امير مؤمنان مى فرمايد : « لا تَشْرَبُوا الْماءَ مِنْ ثُلْمَهِ الاِْناءِ وَ لا مِنْ عُرْوَتِه ، فَاِنَّ الشَّيْطانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَهِ وَ الثُّلْمَهِ : از قسمت شكسته و طرف دستگيره ظرف ، آب نخوريد ، زيرا شيطان ، بر روى دستگيره و قسمت

ص:14

شکسته شده ظرف می نشیند » .(1)

«» (14)

و نیز امام صادق می فرماید : « وَ لا یُشْرَبُ مِنْ اُذُنِ الْکُوزِ وَ لا مِنْ کَسْرِه اِنْ کانَ فیهِ فَاِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّیاطینِ : از دستگیره و قسمت شکسته کوزه آب مخورید که جایگاه آشامیدن شیطان ها است » (2)

از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم : « موهای شارب (سبیل) خویش را بلند مگذارید ، زیرا شیطان ، آن را محیط امن برای زندگی خویش قرار می دهد و در آن جا پنهان

1 « کافی » ، جلد 6 ، کتاب الأَطْعِمَهِ وَ الأَشْرِبَهِ ، باب الاَوانی .

2 « کافی » ، جلد 6 ، کتاب الاَطْعِمَهِ وَ الأَشْرِبَهِ ، باب الاَوانی .

«» (15)

1- « کافی » ، جلد 6 ، کتاب الأَطْعِمَهِ وَ الأَشْرِبَهِ ، باب الاَوانی .
2- « کافی » ، جلد 6 ، کتاب الاَطْعِمَهِ وَ الأَشْرِبَهِ ، باب الاَوانی .

می گردد » .(1)

به این ترتیب روشن شدکه یکی از معانی شیطان، میکروب های زیان بخش و مضرّ است .

ولی بدیهی است، منظوراین نیست که شیطان در همه جا به این معنی باشد ، بلکه منظور این است که ؛ شیطان ، معانی مختلفی دارد که یکی از مصداق های روشن آن ، « ابلیس » و لشکریان و اعوان او است و مصداق دیگر آن ، انسان های مفسد و منحرف کننده و احیانا در پاره ای از موارد ، به معنی میکروب های موذی آمده است .

1 « کافی » ، جلد 6 ، کتاب الاَطْعِمَهِ وَ الاْشْرِبَهِ ، باب الاَوانی.

فلسفه آفرینش شیطان

بسیاری می پرسند : شیطان که موجود اغواگری است ، اصلاً چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست ؟ در پاسخ می گوییم :

اولاً خداوند شیطان را ، شیطان نیافرید ، به این دلیل که سال ها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود ، ولی بعدا از آزادی خود سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد ، پس او در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بود .

ثانیا از نظر سازمان آفرینش ، وجود شیطان ، برای افراد باایمان و آن ها که می خواهند راه حقّ را بپویند ، زیان بخش نیست ، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آن ها است ، چه این که پیشرفت و ترقّی و تکامل ، همواره در میان تضادّها صورت می گیرد .

«» (17)

ص:17

به عبارت روشن تر ؛ انسان تا در برابر دشمن نیرومندی قرار نگیرد ، هرگز نیروها و نبوغ خود را بسیج نمی کند و به کار نمی اندازد ، همین وجود دشمن نیرومند ، سبب تحرّک و جنبش هرچه بیشتر انسان و در نتیجه ترقّی و تکامل او می شود .

یکی ازفلاسفه بزرگ تاریخ معاصر، «توان بی» می گوید: «هیچ تمدّن درخشانی درجهان پیدانشد، مگراین که ملّتی موردهجوم یک نیروی خارجی قرارگرفت وبراثراین تهاجم،نبوغ واستعدادخودرابه کارانداخت وآن چنان تمدّن درخشانی راپی ریزی کرد ».

سجده نکردن شیطان بر آدم

وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ اَبی وَاسْتَکْبَرَ وَ کانَ

ص:18

مِنَ الْکافِرینَ(1)

«» (18)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم «برای آدم [خضوع و] سجده کنید»، جز ابلیس که سرباز زد و تکبّر ورزید و از کافران شد، [همگی آنان] سجده کردند.

«سُجُود» جمع «سَجْدَه» است. این واژه در فرهنگ واژه شناسان به معنای «نهایت خضوع و اظهار ذلّت و فرمانبرداری» و در اصطلاح دین، به مفهوم «قراردادن پیشانی بر زمین» است و بسان رکوع، قنوت و تشهّد، یکی از اجزای نماز محسوب می گردد.

1 34 / بقره .

«» (19)

«اَبی» به معنای «سرباز زد» آمده است؛ و سه واژه «آباء»، «تَرْک» و «اِمْتِناع»،

1- 34 / بقره .

یک معنا دارند.

«اِسْتَکْبَرَ» به مفهوم «خود را بزرگ پنداشتن و خودبزرگ بینی» است و استکبار نیز از همین مادّه و به معنای «تکبّر ورزیدن» است .

«اِبْلیس» معادل پارسی «شیطان» است بقول بعضی .

در این آیه و چند آیه دیگر که ازپی آن خواهد آمد، مقام و شکوه آدم به تصویر کشیده می شود و خداوند عظمت او را بیان می کند.

روی سخن این آیه شریفه در وهله اوّل پیامبر گرامی (ص) است؛ که: هان ای محمّد! بیاد آر هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم خضوع و سجده کنند: «وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ...».

آیه شریفه بیانگرآن است که فرمان خدا،فرمان به همه فرشتگان است.بااین برداشت، فرشتگان گرانقدری چون فرشته وحی نیزدرمیان آنان قرارمی گیرند؛چراکه هیچکدام

ص:20

استثنا نشده اند.

«» (20)

این نکته از آیات دیگر نیز دریافت می شود؛ ازجمله: «فَسَجَدَالْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ اِلاَّ اِبْلیسَ...»(1)

امّا برخی براین باورند که فرمان خدا به سوی گروهی از فرشتگان، که شیطان نیز از آنان بود، صادر شده است.

چگونگی سجده فرشتگان برای آدم

در روایات آمده است که منظور از این سجده، گرامیداشت آدم و خضوع

1 30 و 31 / حجر.

«» (21)

1- 30 و 31 / حجر.

فرشتگان درمقابل او بود؛ تا بدینوسیله برتری انسان در صورتیکه راه توحید و تقوا را درپیش گیرد و به دانش و ارزشهای والای انسانی آراسته گردد روشن شود.

ابلیس فرشته بود یا جن؟

گروهی ازجمله ابن مسعود و ابن عبّاس براین باورند که شیطان فرشته بود و در میان فرشتگان قرار داشت. مرحوم شیخ طوسی نیز این دیدگاه را برگزیده است. و افزون بر ظاهر تفاسیر، از ششمین امام نور (ع) نیز همین نکته روایت شده است.

امّا شیخ مفید معتقد است که: ابلیس از جن بود، نه از فرشتگان. روایات بسیاری نیز، علاوه بر مذهب اهل بیت، این دیدگاه را تأیید می کنند.

طرفداران این دیدگاه می گویند:

«» (22)

1. خدا در قرآن می فرماید: «... فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ...»(1) (پس همه جز ابلیس که از [گروه] جن بود، سجده کردند). روشن است که منظور از واژه «جِنّ» در هر آیه ای از قرآن که بکار رفته باشد، همان «جنّ» مشهور و معروف است.

2. قرآن در ترسیم شخصیت و هویت فرشتگان، آنان را فرمانبردارانی معرّفی می کند که هرگز از آنچه خدا به آنان فرمان می دهد، سرپیچی نمی کنند و هر آنچه را فرمان یافته اند، انجام می دهند: «... لا یَعْصُونَ اللّه َ ما اَمَرَهُمْ...»(2).

با این بیان، ابلیس نمی تواند از فرشتگان باشد، چراکه نافرمانی خدا کرد.

1. 50 / کهف.

2 6 / تحریم.

3. به گفته قرآن شریف، ابلیس دارای نسل و تبار است؛ و قرآن به انسانها هشدار می دهد که از نسل و تبارش، دوست و سررشته دار امور خویش نگیرند: «... اَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ اَوْلِیاءَ مِنْ دُونی وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ...»(1)

و برخی از قرآن پژوهان اظهار نظر کرده اند که ابلیس پدر جن است و آدم پدر انسانها؛ درحالیکه فرشتگان موجوداتی روحانی هستند و نسل وتبار و تولیدمثل و خور و خواب ندارند. مطابق این عقیده، ابلیس از فرشتگان نبود.

4. قرآن در مورد فرشتگان می فرماید: «... جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً...»(2) (...فرشتگان را پیام آورنده قرار داد...).

1 50 / کهف.

2 1 / فاطر.

(24) «»

ص:24

1- 50 / کهف.
2- 1 / فاطر.

روشن است که کفرگرایی و شرک و تبهکاری از فرستاده و پیام آورنده خدا، سخنی دور و بیگانه است؛ چرا که اگر کفر و تبهکاری را درمورد آنان بپذیریم، باید دروغپردازی را نیز ازجانب آنها قبول کنیم؛ در اینصورت چنین پیام و پیام آورنده ای چگونه خواهد بود؟!

با این بیان، ابلیس از فرشتگان نبود؛ چرا که به کفر گرایید و از فرمان حق خارج شد.

طرفداران دیدگاه نخست، به این آیه شریفه استناد می کنند که می فرماید: «فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ اِلاّ اِبْلیسَ اَبی اَنْ تَکُونَ مَعَ السّاجِدینَ»(1)

1 30 و 31 / حجر.

1- 30 و 31 / حجر.

پس فرشتگان همگی سجده کردند، جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد.

و به این آیه شریفه که می فرماید:«فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ اَبی وَاسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ»(1). پس جز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] سجده کردند.

از این دو آیه روشن می شود که او جزو فرشتگان بوده که استثنا شده است؛ و نیز او هم بسان همه فرشتگان فرمان یافته بود که سجده کند.

در پاسخ این دیدگاه گفته اند که: استثنای ابلیس از فرشتگان در این آیه شریفه،

1 34 / بقره.

هرگز دلیلی بر قراردادن آن جزو فرشتگان نیست؛ چرا که ممکن است فرمان خدا هم به گروهی از فرشتگان صادر شده باشد و هم به دسته ای از جنّ؛ امّا آنان فرمانبرداری کنند و این نافرمانی. درست بسان این سخن که گفته شود: به همه مردم بصره فرمان دادند که به مسجد جامع بروند؛ همه رفتند جز یک مرد «کوفی». از این استثنا مشخّص می شود که مردم کوفه نیز همانند مردم بصره مشمول فرمان بودند، امّا علّت اینکه تنها از مردم بصره نام برده شده، بسیاری گروه آنان و شمار اندک کوفیان بوده است.

و نیز ممکن است این استثنا، استثنای منقطع باشد یعنی آنچه پس از حرف استثنا آمده، غیر آن چیزی باشد که پیش از آن آمده است؛ بسان این آیه: «... ما لَهُمْ بِهِ مِنْ

«» (27)

ص:27

عِلْمٍ اِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ...»(1) (... و هیچ دانشی بدان ندارند، جز آنکه از پندار پیروی می کنند...).

افزون برآنچه آمد، از ششمین امام نور (ع) نقل کرده اند که در پاسخ جمیل بن دَرّاج که پرسید: «ابلیس فرشته بود یا جنّ؟ و آیا به انجام کاری در آسمانها گمارده شده بود؟»، فرمود: «او نه فرشته بود و نه به کاری گمارده شده بود؛ بلکه از جنّ بود؛ امّا فرشتگان می پنداشتند از آنان است؛ چرا که همراه با آنان بود؛ لیکن هنگامی که فرمان سجده به آدم آمد و او سرباز زد، ماهیّتش برای فرشتگان آشکار شد».

1 157 / نساء.

(28) «»

گروهی که ابلیس را از فرشتگان می دانند، علاوه بر تمسّک به ظاهر آیات و برخی

ص:28

روایات، چهار دلیل دیدگاه دوّم را که شیطان را از جنّ می شمارد بدینصورت پاسخ می گویند:

1. درمورد آیه شریفه «اِلاّ اِبْلیسَ کانَ مِنَ الْجِنّ ِ» می گویند: واژه «جِنّ» به معنای پوشیده و نهان است و از آنجا که فرشتگان از چشمهاپوشیده اند، این واژه درمورد آنهابکار رفته است.

2. درمورد آیه شریفه «لایَعْصُونَ اللّه َ ما اَمَرَهُمْ...» می گویند: این آیه بیانگر وصف گروهی از فرشتگان است که دربانان بهشت پرطراوت و زیبا هستند، نه وصف همه آنان.

3. درمورد «تولید مثل ابلیس و داشتن نسل و تبار» می گویند: ممکن است خدا در ابلیس که فرشته بود، چنین نیرویی قرار داده باشد؛ ما از کجا می توانیم این موضوع را نفی کنیم؟!

«» (29)

ص:29

کفر شیطان

«وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ» و از کافران شد مفسّران درباره «کفر شیطان» سخنان مختلفی دارند:

الف درمورد «وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ» می گویند: او کافر شد، نه آنکه از کافران بود. درست بسان این آیه که درخصوص فرزند نوح (ع) می فرماید: «... فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقینَ.»(1) (پس، از غرق شدگان گردید).

ب کفر و شرک، مفهومی مربوط به قلب و اندیشه و عقیده است یا عملکرد؟ کدامیک؟

1 43 / هود.

(30) «»

1- 43 / هود.

برخی آن را، هم به دل منسوب دانسته اند و هم به رفتار و عملکرد؛ چرا که شیطان ازنظر عقیدتی گویی مشکل نداشت ولی در عملکرد که سجده کردن به فرمان خدا بود، از دستور سرباز زد و همان هم سبب کفرش شد.

امّا بعضی معتقدند که این سخن بی اساس است؛ زیرا عملکرد آگاهانه و آزادانه و حساب شده انسان، نشانگر اندیشه و عقیده اوست. برای نمونه: شاید درمورد فردی که دربرابر بت سجده می کند، بتوان گفت خود این کار کفر نیست ولی از آنجا که نشانگر اندیشه بی اساس و منحطّ اوست که به خدایی بت عقیده دارد، کار او کفر محسوب می شود؛ و شیطان نیز چنین بود؛ و با تصریح قرآن به کفر وی درمی یابیم که او از اصل به خدا ایمان نداشت و گرنه از او نافرمانی نمی کرد و به سرکشی و خودکامگی و شرارت روی نمی آورد.

«» (31)

ج در مورد چگونگی فرمان سجده، دیدگاهها متفاوت است:

1. عدّه ای معتقدند که دستور سجده در برابر آدم بدان گونه بود که فرشتگان و شیطان مورد خطاب قرار گرفتند و فرمان سجده یافتند.

2. برخی دیگر می گویند: خداوند پیام رسانی به سوی آنان گسیل داشت تا فرمان او را به آنان برساند.

3. و پاره ای نیز بر این باورند که خدا کاری انجام داد که ازطریق آن، به آنان فهمانید باید دربرابر آدم سجده کنند.

د آیا ترک سجده برای آدم همانگونه که درقرآن آمده کفروکفرگرایی است؟

در پاسخ به این پرسش باید خاطرنشان ساخت که کفر شیطان تنها به دلیل ترک سجده نبود؛ بلکه ترک سجده، گناهان دیگری را نیز به همراه داشت که بسیار سهمگین

ص:32

بود؛ بدینصورت:

«» (32)

1. او به این نتیجه رسید که آفریدگار هستی وی را به کار بیهوده ای فرمان داده؛ چرا که به باور او، در این سجده سود و مصلحتی نبود.

2. او از سر خودبزرگ بینی و تکبّر، از انجام دادن فرمان خدا و سجده برای آدم سرباز زد. اکنون نیز اگر کسی با این پندار زشت از نماز و سجده سرباز زند، کافر می شود.

3. او افزون بر ترک سجده، پیام آور خدا را به باد استهزا گرفت؛ و این کار زشت نیز نشانگر باطن آلوده به کفر او بود.(1)

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 81 تا 173 .

(33) «»

ص:33

1- تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 81 تا 173 .

اغواگری شیطان

فَاَزَلَّهُمَاالشَّیْطانُ عَنْها فَاَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیهِ وَ قُلْنَااهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْض عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلی حینٍ.

پس شیطان هر دو را از آن [باغ پرطراوت و زیبا] لغزانید و آنان را از آنچه در آن بودند، خارج ساخت؛ و [آنگاه ما به آنان] گفتیم: «[به زمین] فرودآیید. شمادشمن یکدیگرخواهید بود؛ و برایتان در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری [و بهره مندی] خواهد بود.

«اَزَ لَّهُما» را از «زَلَّت» به معنای «لغزش و گناه» گرفته اند. این واژه، با واژه های «مَعْصِیَت» و «سَیِّئَه» هم معنا و هم مفهوم است.

«اِهْبِطُوا» از «هُبُوط» به معنای «فرودآمدن از بالا و بلندی» گرفته شده است؛ و گاه به مفهوم «جای گرفتن و ورود به جایی» نیز بکار می رود، نظیر این آیه شریفه:

«» (34)

ص:34

«... اِهْبِطُوا مِصْرَاً...»(1)

«عَدُوّ» به دشمن گفته می شود؛ درست عکس «وَلِیّ» که به دوست می گویند. مصدر این واژه، «عَداوَت» به معنای «تجاوز کردن» است.

«مُسْتَقَرّ» به معنای قرارگاه است؛ و «قرار» به مفهوم «ثبات» و «ماندگاری»، عکس «فِرار» و «زَوال» است. اِسْتِقْرار نیز به معنای «بقا و قرار بر یک حال تا مدّتی» به کار می رود.

«مَتاع» به آنچه از آن بهره و لذّت برده می شود، می گویند؛ و واژه «تَمَتُّع» به معنای «لذّت بردن» و «بهره ورشدن» است.

1 61 / بقره.

«» (35)

ص:35

1- 61 / بقره.

«حین» به مفهوم «زمان و مدّت» است؛ و این واژه در غیر این آیه مبارکه و آیه شریفه «تُؤْتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّها ...»(1)(میوه اش را هر زمان به فرمان پروردگارش می دهد)، به معنای «شش ماه» گرفته شده است.

در نخستین آیه شریفه این فصل، از سرگذشت آدم سخن به میان می آید.

«فَاَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ»

شیطان آدم و همسرش را دچار لغزش ساخت

این لغزانیدن بدان دلیل به شیطان نسبت داده شده است که به سبب وسوسه های پیاپی او انجام گرفت و کار بجایی رسید که آنان از آن باغ زیبا و نعمتهای گوناگون و

1 25 / ابراهیم.

(36) «»

ص:36

1- 25 / ابراهیم.

آن مقام رفیع فرود آمدند. و منظور از شیطان نیز همان «ابلیس» است که در آیات گذشته از او سخن رفت.

«فَاَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیهِ»

شیطان آن دو تن را از آنچه در آن قرار داشتند و غرق در نعمت و آسایش بودند، خارج ساخت.

گفتنی است که بیرون راندن آدم از بهشت و فرودش به زمین، برای کیفر کردن او نبود؛ چرا که او گناهی مرتکب نشده بود. او از پیام آوران خداست و ما با دلایل بسیار و تردیدناپذیر، پیامبران را برخوردار از عصمت می دانیم؛ آنان به گناه و بیداد و اشتباه و انحراف دست نمی یازند و کسانی که جز این درمورد آنان بپندارند، آن برگزیدگان بارگاه خدا را درست نشناخته و بزرگترین دروغ را به خدا نسبت داده اند.

«» (37)

با این بیان، بیرون ساختن آدم از بهشت بدان جهت صورت گرفت که با خورده شدن میوه آن درخت ممنوع به وسیله آدم، مصلحت تغییر یافت و حکمت و تدبیر آفریدگار فرزانه هستی ایجاب کرد که آدم و همسرش را به زمین فرود آورد و به ادای وظیفه و رعایت مقرّرات خویش و مشکلات زندگی گرفتار سازد؛ لباس بهشت را از اندامشان بیرون آورد و همه نعمتهایی را که از سر مهر و بخشایش به آنان ارزانی داشته بود، بازپس گیرد؛ و همانطور که انسانهای برخوردار از ثروت و سلامت و جوانی و نشاط و خوشیها و آسایشهای زندگی را گاه با بازپس گرفتن همه نعمتها و جایگزین ساختن گرفتاریها و نیازها می آزماید، آدم و همسرش را نیز بدینصورت تحت آزمون سخت قرار داد. و روشن است که همه این فراز و نشیبهای هدفدار و حکمیانه، به منظور ساخته شدن انسانها و باروری و شکوفایی استعدادها و تواناییهای

«» (38)

آنها و نیز بخاطر آبدیدگی و استحکام در کوره آزمون و بروز نیروی شگرف مقاومت و پایداری و شکیبایی انسان است.

یک پرسش: با توجّه به اینکه شیطان پس از سرباز زدن از سجده برآدم و سرکشی و خودکامگی، از بهشت آدم رانده شد و آدم و همسرش در آنجا سکونت گزیدند، چگونه باز هم شیطان توانست آنان را وسوسه کند؟

پاسخ: برخی بر این باورند که بعد از رانده شدن شیطان از بهشت، آدم به انگیزه کنجکاوی، نزدیک درِ بهشت می آمد و شیطان نیز که از نزدیک شدن به آنجا منع نشده بود، به او نزدیک می شد و با وی سخن می گفت؛ و در همین گفتگوها او را وسوسه کرد. به هر صورت، ظاهر آیات، نشانگر رویارویی و گفت و شنود مستقیم شیطان با آدم است.

«» (39)

ص:39

«قُلْنَا اهْبِطُوا»

[به زمین] فرود آیید

چرا قرآن شریف با اینکه روی سخنش با آدم و همسرش بوده، واژه جمع به کار برده است؟

در پاسخ به این پرسش، نظراتی ارائه شده است؛ از جمله:

1. بعضی گفته اند: روی سخن این فراز از آیه شریفه با آدم و همسرش و شیطان بوده است که در بهشت بودند. درست است که شیطان پیش از این مرحله از بهشت رانده شده بود، امّا منافات ندارد که باز هم گفته شود: «بیرون روید».

2. برخی بر این باورندکه روی سخن با آدم و همسر و نسل اوست.

3. پاره ای می گویند: روی سخن با آدم و همسر اوست؛ امّا جمع آوردن واژه «اِهْبِطُوا» مطابق روش محاوره عربی است که نخستین مرحله جمع را از دو عدد یا دو

«» (40)

ص:40

تن بحساب می آورند؛ برای نمونه، به این آیه شریفه دقت کنید که ضمیر «نا» به معنای «ما» را درمورد خدای یکتا بکار برده است و ضمیر «هم» را درمورد دو پیامبر او: «... اِذْ نَفَشَتْ فیهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ کُنّا لِحُکْمِهِمْ شاهِدینَ.»(1) (و داوود و سلیمان را [بیاد آور] آنگاه که درمورد آن کشتزار که گوسفندان قوم، شب هنگام در آن چریده بودند داوری می کردند و ما گواه داوری آنان بودیم).

دشمنی آدم با شیطان

«بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»

1 78 / انبیاء.

«» (41)

ص:41

1- 78 / انبیاء.

شما دشمن یکدیگر خواهید بود

گرچه در آدم چیزی که باعث دشمنی شود، دیده نشد و حسدورزی و نافرمانی شیطان این دشمنی را پدیدآورد، امّا پس از آن مرحله، دشمنی میان دو طرف عمیق شد؛ از این رو، دشمنی آدم با شیطان، ایمان و تقوا و ارزش است؛ امّا دشمنی شیطان با آدم، کفر و زندقه و بیداد.

دسته ای از مفسّران گفته اند: منظور آیه شریفه، دشمنی نسل آدم با شیطان و نسل اوست؛ و روشن است که آیه در مقام هشدار است، نه دستور و فرمان؛ چرا که خدا به دشمنی و عداوت فرمان نمی دهد. و در اینجا سخن درمورد هبوط و فرود است؛ امّا پیش از آن وقایعی رخ داد که دشمنی میان این دو گروه را پدید آورد.

برخی نیز بر این عقیده اند که خطاب این فراز از آیه شریفه، آدم و همسر اوست. با

«» (42)

ص:42

این بیان، دشمنی و عداوت نیز همان ناسازگاری میان نسل آنان است؛ و بدان دلیل روی سخن با آدم و همسرش است که اصل و پایه نسل انسانند.

«وَ لَكُمْ فِى الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلى حينٍ»

و برای شما در روی زمین قرارگاه و آرامشی است و تا فرا رسیدن آخرین لحظات زندگی و پایان عمر، از آن بهره مند می شوید

ابوبکر سَرّاج می گوید: اگر در آیه شریفه «اِلی حین ٍ» نیامده بود، امکان داشت این پندار پیش آید که اقامت در زمین تا بینهایت خواهد بود؛ به همین جهت فرمود: «اِلی حین ٍ» تا روشن سازدکه سکونت در زمین برای آدم و نسل او همیشگی نخواهد بود.

«» (43)

گناه و اشتباه بندگان هرگز به خواست خدا و کار او نیست

آخرین نکته در آیه شریفه این است که: خدا در این آیه و آیات قبل و بعد از آن، گناه آدم را به شیطان و اغواگری او نسبت می دهد، نه به خود آدم؛ و این نشانگر این واقعیت است که گناه و اشتباه بندگان هرگز به خواست خدا و کار او نیست. خدای پر مهر نه کسی را از عبادت و یکتاپرستی و پیمایش راه نجات و رستگاری بازمی دارد و نه کسی را به گناه و انحراف می کشاند؛ زیرا آفریدگار هستی از آنچه به شیطان نسبت داده شده و زیبنده شیطان و شیطان صفتان است، پاک و منزّه است.

این نکته نیز روشن می شود که وسوسه شیطان در افکندن انسان به گناه، اثر مخرّبی دارد؛ از این رو باید هشیار بود و از شرارت و وسوسه های او به خدا پناه برد.

فَتَلَقّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحيمُ.

(44) «»

ص:44

پس آدم کلماتی از پروردگارش دریافت داشت و [خدای پرمهر] توبه او را پذیرفت، چرا که او توبه پذیر و مهربان است.

«تَلَقّى» به معنای «گرفت» و «دریافت داشت» آمده و مصدر آن «تَلَقّى» به معنای «دریافتن» و «گرفتن» است.

«کَلِماتٍ» جمع «کَلِمَه» و ریشه آن «کَلْم» به معنای زخم است؛ و همانگونه که زخم اثری است نشانگر واردآورنده زخم، کلمه یا کلام نیز اثری است که بر معنا و مفهوم مورد نظر گوینده آن دلالت می کند.

«اَلتَّوّاب» صیغه مبالغه و به معنای «بسیار توبه پذیر» است. واژه های «تَوْبَه» و «اِنابَه»، یک معنا دارند. اصل «تَوْبَه» به مفهوم اصرارنداشتن برگناه و پشیمانی بر افراط کاریها و تندرویها و بازگشت از اشتباهات گذشته است.

«» (45)

ص:45

آدم پس از وسوسه های شیطان و لغزشی که پدید آمد، بر اثر حقجویی و به انگیزه پیروی از حقّ، کلماتی از پروردگار پرمهر خویش دریافت داشت و با روی آوردن به بارگاه او، با همه وجود خدای را با همان کلمات و جملات خواند و به نیایش با او نشست.

قرآن شریف در گزارش فشرده خود از سرگذشت آدم، چگونگی مراحل بازگشت او را نیاورده و تنها به ترسیم نتیجه بسنده کرده است.

«فَتابَ عَلَیْهِ» خدا توبه او را پذیرفت

این فراز از آیه شریفه نشانگر این واقعیّت است که آدم پیش از این مرحله،

«» (46)

ص:46

توبه ای شایسته و بایسته انجام داده است.[(1)]

سحر شیطان

وَاتَّبَعُوا ماتَتْلُواالشَّیاطینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ لکِنَ الشَّیاطینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ وَ ما اُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ مایُعَلِّمانِ مِنْ اَحَدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارّینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ وَ

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 187 تا 193 .

«» (47)

یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّ هُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَریهُ مالَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ

ص:47

1- تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 187 تا 193

خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْکانُوا یَعْلَمُونَ.(1)

و [یهودیان] از آنچه شیطانها [و شیطان صفتها] در سلطنت سلیمانها [بر مردم[می خواندند، پیروی کردند. و سلیمان [هرگز] کفر نورزید، ولی شیطانها به کفر گراییدند و به مردم سحر می آموختند. و [نیز یهود] از آنچه بر آن دو فرشته هارُوت و مارُوت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]؛ با اینکه آن دو [فرشته] به هیچکس [سحر[نمی آموختند، جز آنکه [پیش از آموزش دادن، برای وی روشن می ساختند که این آموزش تنها برای مقابله با سحر و ساحران است و] می گفتند: «[بهوش باش که] ما تنها وسیله آزمونی [برای تو] هستیم، پس مبادا کفر بورزی [و از این ابزار مبارزه با افسون و افسونگران، بهره

1 102 / بقره .

(48) «»

1- 102 / بقره .

نابجا و ظالمانه بگیری]؛ امّا آنان [به این قصد] این چیزها را از آن دو [فرشته] می آموختند که [بتوانند] به کمک آن، میان مرد و همسرش [طرح] جدایی افکنند، درحالیکه بدون فرمان خدا [هیچگاه] نمی توانستند با آن به کسی زیان برسانند. [آری؛] آنان چیزی را فرامی گرفتند که زیانشان می رسانید و برایشان سودی ببار نمی آورد و بی گمان [یهود بداندیش] دریافته بودند که هر کس خریدار این[گونه کالا] باشد، در آن جهان هیچ بهره ای نخواهد داشت و چه بد چیزی بود آنچه خویشتن را در برابر آن فروختند اگر [براستی می دانستند].

«اِتَّبِعُوا»: پیروی کردند.

«تَتْلُوا»: دنبال می کردند، تلاوت می کردند.

«فِتْنَه»: آزمایش، آزمون.

«مَرْء»: مَرد.

«» (49)

ص:49

«اِذْن»: آگاهی، فرمان، اجازه، دستور.

«خَلاّق»: بهره و برخورداری شایسته.

در آیات پیش، از بی پروایی یهود و عدم پایبندی آنان به کتابهای آسمانی و ترسیم بازیگریهای آنان سخن بمیان آمد. و در این آیه، ناسپاسی دیگری از آنان به تصویر کشیده می شود؛ می فرماید: «وَاتَّبَعُوا ماتَتْلُواالشَّیاطینُ»

از آنچه شیطانها در روزگار فرمانروایی سلیمان می خواندند، پیروی کردند

در اینکه این پیروی کنندگان چه کسانی بودند، مفسّران نظرهایی ارائه داده اند:

1. عدّه ای برآنند که منظور، یهود عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

2. گروهی دیگر بر این اعتقادند که منظور، یهود روزگار سلیمان(ع) است.

3. و برخی نیز گفته اند: منظور، همه یهود است؛ چرا که پیروان افسون و جادو، از

«» (50)

زمان سلیمان(ع) تا بعثت آخرین پیامبر خدا(ص) و روزگاران پس از ظهور اسلام نیز در میان آنان بسیار بوده است و اینک نیز موجودند.

«درباره واژه» شیاطین نیز نظرها متفاوت است:

1. عدّه ای ازمفسّران برآنند که منظور، شیطانهای جن است؛ زیرا هنگامی که این واژه بدون قرینه بکارمی رود، بر آنها دلالت می کند.

2. امّا دسته ای دیگر بر این عقیده اند که منظور، «شیطان صفتان» است که در گمراهی و سرکشی غوطه ورند.

3. و گروهی نیز گفته اند: هم شیاطین و هم شیطان صفتان منظور نظر بوده است.

«عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ»

برخی واژه «عَلی» را در این جمله از آیه شریفه به معنای «فی» گرفته اند.

«» (51)

ص:51

دراینصورت ممکن است گفته شود: در زمان فرمانروایی سلیمان و یا در زمان خود آن حضرت، از آنچه شیطانها و یا شیطان صفتان می خواندند، پیروی می کردند.

«وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لكِنَّ الشَّياطينَ كَفَرُوا»

و سلیمان هرگز کفر نورزید؛ ولی شیطانها به کفر گراییدند

از آیه شریفه این واقعیت بروشنی دریافت می شود که آنچه را شیطانها و یا شیطان صفتان می خواندند و یهود از آنان پیروی می کردند، کفر بود، آن هم کفر از نوع سحروافسونگری؛چراکه خداسلیمان پیامبررا ازآن پاک و منزّه اعلان می کندو شیطانها و پیروان آنها را کافر می خواند.

صراحت آیه شریفه در این مورد، بدان دلیل است که یهود، نسبت سحر و افسونگری به سلیمان پیامبر می دادند و می گفتند که فرمانروایی گسترده و

«» (52)

پرشکوه او، برپایه جادو و جادوگری است و او به کمک آن، جنّ و انس و پرنده و باد را رام ساخته است.

ابوبصیر از ششمین امام نور (ع) نقل کرده است که: آنگاه که سلیمان (ع) جهان را بدرود گفت، شیطان سحر و افسون را اختراع کرد و آن را در کتابی نوشت و در پوششی قرار داد و فریبکارانه بر روی آن پوشش نوشت: این چیزی است که آصِف بن بَرْخِیا برای فرمانروایی سلیمان (ع) ابداع کرد و این از گنجینه های دانشها و فنون است؛ سپس آن را زیر تخت سلیمان پیامبر پنهان کرد؛ و بعد هم خود آن را برای مردم بیرون آورد . با وسوسه آن موجود پلید، کافران گفتند : سلیمان از این طریق بر همه ما چیره شده بود؛ امّا مردم باایمان گفتند: از خدا بترسید، زیرا سلیمان بنده شایسته خدا و پیامبر او بود.

«» (53)

آری؛ به سبب این اغواگری شیطان و پیروی کافران از آن بود که قرآن می فرماید: «وَاتَّبِعُوا ماتَتْلُوا الشَّیاطینُ...».

در مورد «وَلکِنَّ الشَّیاطینَ کَفَرُوا»:

بعضی گفته اند: منظور این است که شیاطین نسبت به آنچه از راه سحر به آن پی بردند ، راه انکار را در پیش گرفتند.

«یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ»

که به مردم سحر و افسون می آموختند

در تفسیر این جمله از آیه شریفه، عدّه ای گفته اند: منظور این است که شیطانها سحر و افسون را به مردم می آموختند و آنان را به آموزش آن وسوسه می کردند. و گروهی گفته اند: منظور این است که آنان را راه نمودند تا کتابهای افسون را از جایی

(54) «»

ص:54

که سلیمان (ع) آنها را نگاهداری می کرد، استخراج کنند.

«وَمااُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَمارُوتَ»

و [یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هارُوت و مارُوت، در بابل فرو فرستاده شد [پیروی کردند]

بدینسان، روشن می شود که یهودیان از دو سو افسونگری آموختند: ازسوی شیطانها و از طریق تعالیمی که برای مبارزه با افسونگران، بر دو فرشته نازل شد.

در تفسیر این جمله از آیه شریفه بیشتر مفسّران گفته اند: منظور این است که شیطانها افسون و هر آنچه بعنوان مبارزه با آن، بر آن دو فرشته فرو فرستاده شده بود، همه را به مردم آموختند؛ و آنگاه بداندیشان و شیطان صفتان از آن آموزشها تنها در راههای ظالمانه و تفرقه افکنانه بهره گرفتند.

«» (55)

ص:55

بابِل كجاست؟

درمورد واژه «بابِل» در آيه شريفه نيز نظرهايى ارائه شده است:

1. بعضى برآنند كه منظور، شهر «بابِل» در عراق است.

2. برخى گفته اند: منظور، «بابِل» دماوند است.

3. و پاره اى نيز آن را منطقه وسيعى از نَصيبَيْن تا رَأْسُ الْعَيْن عنوان ساخته اند.

هاروت و ماروت

درباره این دو واژه نیز عدّه ای معتقدند که نام دو فرشته است، که خداوند آنها را بصورت انسان گسیل داشت تا مردم را به طرف خود بکشانند و راههای مبارزه با آفت

«» (56)

جنون آمیز سحر و افسون را که در آن روزگاران زندگی را بر مردم تلخ و دردناک ساخته بود، به آنان بیاموزند و سحر و جادو را از معجزه ای که سند صداقت و درستی پیامبران خداست، بازشناسانند و مردم را دربرابر جادوگران یاری کنند. امّا گروهی دیگر بر این پندارند که آنان دو انسان عادی از انسانهای آن روزگار بودند، نه دو فرشته از فرستادگان خدا.

«وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ اَحَدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلا تَکْفُرْ»

و آن دو فرشته، به هیچکس سحر و جادو نمی آموختند، جز اینکه پیش از آموزش آن، به او می گفتند: هشدار که ما تنها وسیله آزمونی برای تو هستیم؛ مبادا کفر بورزی!

علّت آنکه گفتند: ما تنها وسیله آزمونی هستیم، این بود که آنان راه سحر و باطل ساختن آن را به مردم آموزش می دادند و در همانحال به آنان هشدار می دادند که مبادا

«» (57)

یا سوءاستفاده از این آگاهی که برای مبارزه با بداندیشان و جادوگران به آنان آموخته شده بود، خود به کفر و خیانت گرایش یابند؛ چرا که هدف از آموزش، شناخت آفت سحر و پیکار با ساحران بود، نه بکار گرفتن آن. روشن است که شناخت گناهان و آموزش راههای مبارزه با گناهکاران، گناه نیست، بلکه ارتکاب آنها گناه است.

در مورد واژه «لاتَکْفُر»، یکی از سه نکته زیر مورد نظر است:

1. آن دو فرشته می گفتند: مبادا با انجام سحر و افسون، به خدا کفر بورزی.

2. برخی گفته اند: از آنجا که سحر و جادوگری در آن زمان بسیار گسترش یافته بود، آموزش سحر، نوعی گرایش به کفر بود و نیاموختن آن، نشان ایمان؛ازاین رو، آن دو فرشته می گفتند: ماتنهاآزمونی برای شماهستیم، مبادا که سحر بیاموزید، زیرا این

«» (58)

خود، نوعی کفر ورزیدن است. و نظیر این معنا، در آیه شریفه زیر نیز آمده است: «...فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنّی...»(1)

3. به عقیده پاره ای،منظوراین است که بایادگرفتن و عمل به آن، به خدایت کفر نورز.

که به نظر ما، دیدگاه نخست بهتر بنظر می رسد.

«فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما»

امّا آنان از آن دو فرشته [چیزهایی] می آموختند

درمورد ضمیر «مِنْهُما»، بیشتر مفسّران اعتقاد دارند که منظور، آن دو فرشته اند؛ امّا برخی نیز گفته اند: منظور، سحر و کفر است. و پاره ای نیز برآنند که منظور،

1 249 / بقره.

1- 249 / بقره.

بدل از چیزی است که آن دو فرشته به مردم آموزش می دادند و آن عبارت است از نهی از سحر و باطل ساختن آن.

«ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»

تابه کمک آن، بین مرد و همسرش جدایی افکنند

در اینکه آنان با سحر و افسون، بنیاد خانواده ها را متلاشی ساختند، نظرهایی ارائه شده است:

1. عدّه ای می گویند: منظور این است که آنان به کمک افسون، گاه میان مرد و همسرش مهر و محبّت پدید می آوردند و گاه کینه توزی و دشمنی، تا به جدایی و ازهم گسیختن خانواده می انجامید.

2. گروهی دیگر می گویند: منظور این است که یکی از دو عضو اصلی خانواده

«» (60)

ص:60

زن یا مرد را گمراه می ساختند و به کفر می کشاندند؛ درنتیجه، درگیری عقیدتی در خانواده پدید می آمد و خانواده از هم می پاشید.

3. و پاره ای نیز برآنند که جادوگران با سخن چینی، آتش درگیری را میان زن و مرد شعله ور می ساختند و آنقدر بر آن می دمیدند تا نظام خانواده ازهم می گسیخت.

«وَ ما هُمْ بِضارّینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ»

و آنان جز به فرمان [و خواست] خدا نمی توانستند به کسی گزند و زیانی برسانند.

این جمله از آیه شریفه، نوعی هشدار به افسونگران است که: خدا به تبهکاری آنان داناست و باید بدانند که به کیفر گناه خویش خواهند رسید. همچنین نوعی اعتماد و امید بخشیدن به انسانهای باایمان است که: خدای توانا هر که را اراده کند، از آفت سحر و افسون دَجّالها دور نگه می دارد و گزند و آسیبی به او نمی رسد و به زیان سحر

«» (61)

ص:61

گرفتار نمی آید.

«وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّ هُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ»

و آنچه را به ایشان زیان و گزند می رسانید و برایشان سودی ببار نمی آورد، فرامی گرفتند. این آموزش سحر و بکارگیری آن در راههای نادرست و ظالمانه، گرچه به پندار آنان منافع زودگذری در این جهان برای آنان داشت، اگر درست می اندیشیدند، این سود، واقعی نبود؛ بویژه آنکه در روز رستاخیز سخت برایشان زیانبار خواهد بود.

«وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَریهُ مالَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ»

و بی گمان جماعت یهود دریافته بودند که هر که خریدار این کالا باشد و به این شیوه زشت و ظالمانه روی آورد، در آخرت بهره ای از پاداش خدا نخواهد داشت؛ چرا که این کار، پشت کردن به کتاب خدا و پیروی از شیطانها و شیطان صفتان

ص:62

و روی آوردن به سحر و رها کردن مقرّرات دینی است.

«» (62)

با این توضیح، ضمیر در «اِشْتَریهُ» به سِحر باز می گردد.

«وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

و براستی چه بد است آنچه خویشتن را دربرابر آن فروختند، اگر براستی می دانستند!

در تفسیر آخرین جمله این آیه شریفه، نظرهایی ارائه شده است:

1. منظور این است که آنان دو گروه بودند: گروه نخست، شیطانها یا یهودیانی که کتاب خدا را پشت سر افکندند و به آن عمل نکردند؛ و گروه دوّم کسانی که سحر آموختند و آن را ظالمانه به کار بستند.

2. منظور این است که دانا و نادان یک گروه بودند؛ چرا که آنان می دانستند کسی که دین خدا را وانهد و سحر بیاموزد و بکار بندد، در روز رستاخیز بهره ای از پاداش

«» (63)

نخواهد داشت، امّا در همانحال به چگونگی حرمان از پاداش خدا و عذاب او آگاهی نداشتند.

3. علّت آنکه این جمله از آیه شریفه پس از اثبات دانش و آگاهی برای آنان، آن را نفی می کند، این است که: آنان براساس آگاهی و دانش خود عمل نکردند و عالمان بی عمل و کردار شایسته بودند.

میزان صحّت اعمال، نیّت و اهداف آن هاست

ازجمله پیامها و درسهای آیه شریفه این است که میزان درستی یا نادرستی اعمال، هدفهایی است که درنظر گرفته می شود؛ بعنوان مثال، اگر فراگیری سحر و افسون به نیّت مبارزه با آن و افسونگران و برطرف ساختن شبهات و روشن ساختن فرق میان سحر و اعجاز پیامبران و زدودن آثار شوم آن باشد، هماهنگ با تقوا و ایمان و

ص:64

درستی است و کاری است عادلانه؛ امّا چنانچه به قصد گسترش آن آفت اجتماعی و اخلاقی و بکار گرفتن آن در مسیر ظالمانه باشد، کفر به خدا است.(1)

«» (64)

وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لاِدَمَ فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ اَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ(2)

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید ، همگی سجده کردند جز شیطان که سرباز زد و تکبّر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبّر) از کافران شد .

گرچه در آغاز چنین به نظر می آید که مسأله سجده بر آدم ، بعد از آزمایش

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 348 تا 358 .

2 34 / بقره .

«» (65)

1- تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 1 صفحه 348 تا 358 .
2- 34 / بقره .

فرشتگان و تعلیم اسماء بوده ، ولی دقّت در آیات دیگر قرآن نشان می دهدکه این موضوع بلافاصله بعداز آفرینش انسان و تکامل خلقت او و قبل از آزمایش فرشتگان بوده است .

در آیه 29 سوره حجر می خوانیم : « فَاِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوالَهُ ساجِدینَ: هنگامی که آفرینش آدم را نظام بخشیدم واز روح خودم(روح شایسته ای که مخلوق من بود) درآن دمیدم، برای او سجده کنید ».

گواه دیگر این موضوع این است که اگر دستور سجده بعد از روشن شدن مقام آدم بود، چندان افتخاری برای ملائکه محسوب نمی شد ، زیرا در آن هنگام مقام آدم بر همه آشکار شده بود .

آیه فوق سند زنده و گواه روشنی بر شرافت انسان و عظمت مقام او است که پس از تکمیل خلقتش ، تمام فرشتگان مأمور می شوند در برابر این آفرینش بزرگ ، سر

«» (66)

تعظیم فرود آورند ، به راستی کسی که لایق مقام خلافت الهی و نمایندگی او در زمین است و استعداد آن همه تکامل و پرورش فرزندان بلندمقامی همچون پیامبران به خصوص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینانش را دارد ، شایسته هر نوع احترامی است .

ما در برابر انسانی که چند فرمول علمی را می داند ، چه اندازه کرنش می کنیم ، پس چگونه است حال نخستین انسان با آن معلومات سرشار از جهان هستی .

چرا ابلیس مخالفت کرد ؟

می دانیم « شیطان » اسم جنس است و شامل نخستین شیطان و همه شیطان ها می شود ولی « ابلیس » اسم خاص است و اشاره به همان شیطانی است که اغواگر آدم شد ، او طبق صریح آیات قرآن از جنس فرشتگان نبود ، بلکه در صف آن ها قرار داشت، او از طایفه جنّ بود که مخلوق مادّی است، در آیه 50 سوره کهف می خوانیم :

«» (67)

ص:67

« فَسَجَدُوا اِلاّ اِبْلیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ : همگی سجده کردند جز ابلیس که از طایفه جنّ بود » .

انگیزه او در این مخالفت، کبر و غرور و تعصّب خاصّی بود که بر فکر او چیره شد، او چنین می پنداشت که از آدم برتر است و نمی بایست دستور سجده بر آدم به اوداده شود، بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند که شرح این معنی در ذیل آیه 12 سوره اعراف خواهد آمد (« تفسیرنمونه » ، جلد 6 ، صفحه 98 به بعد) .

و علت کفر او نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد ، نه تنها عملاً عصیان کرد ، از نظر اعتقاد نیز معترض بود و به این ترتیب خودبینی و خودخواهی ، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد و آتش به خرمن هستی او افکند و کبر و غرور از این آثار بسیار دارد .

تعبیر « کانَ مِنَ الْکافِرینَ » نشان می دهد که او قبل از این فرمان نیز حساب

«» (68)

خود را از مسیر فرشتگان و اطاعت فرمان خدا جدا کرده بود و در سر فکر استکبار می پروراند و شاید به خود می گفت : اگر دستور خضوع و سجده به من داده شود ، قطعا اطاعت نخواهم کرد ، ممکن است جمله « ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ» آن چه را کتمان می کردید، اشاره ای به این معنی باشد، درحدیثی که درتفسیرقمی از امام عسکری نقل شده، نیز همین معنی آمده است .(1)

آیا سجده برای خدا بود یا برای آدم ؟

شکّ نیست که سجده به معنی پرستش برای خدا است، چراکه در جهان هیچ

1 « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 126 .

«» (69)

ص:69

1- « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 126 .

معبودی جز خدا نیست و معنی توحید عبادت ، همین است که غیر از خدا را پرستش نکنیم .

بنابراین جای تردید نخواهد بود که فرشتگان برای آدم « سجده پرستش » نکردند ، بلکه سجده برای خدا بود ، ولی به خاطر آفرینش چنین موجود شگرفی و یا این که سجده برای آدم کردند ، اما سجده به معنی "خضوع" نه پرستش .

در کتاب « عُیُونُ الاْخْبار » از امام علیّ بن موسی الرّضا چنین می خوانیم: « کانَ سُجُودُهُمْ لِلّهِ تَعالی عُبُودِیّهً وَ لاِآدَمَ اِکْراما وَ طاعَهً لِکَوْنِنا فی صُلْبِه: سجده فرشتگان ، پرستش خداوند از یک سو و اکرام و احترام آدم از سوی دیگر بود ،

«» (70)

ص:70

چراکه ما در صلب آدم بودیم » .(1)

(2)

لغزشهای شیطان

فَاَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَاَخْرَجَهُما مِمّا کانا فیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ اِلی حینٍ(3)

پس شیطان موجب لغزش آن ها شد و آنان را از آن چه در آن بودند (بهشت) خارج

1 « نُورُ الثَّقَلَیْن » ، جلد 1 ، صفحه 58 .

2 تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 1 صفحه 141 تا 144 .

3 36 / بقره .

«» (71)

1- « نُورُ الثَّقَلَیْن » ، جلد 1 ، صفحه 58 .
2- تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 1 صفحه 141 تا 144 .
3- 36 / بقره .

ساخت و (در این هنگام) به آن ها گفتیم : همگی (به زمین) فرود آیید ، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدّت معیّنی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری است

در این جا « آدم » خود را دربرابر فرمان الهی درباره خودداری از درخت ممنوع دید، ولی شیطان اغواگر که سوگند یادکرده بود که دست از گمراه کردن آدم و فرزندانش برندارد ، به وسوسه گری مشغول شد و چنان که از سایر آیات قرآن استفاده می شود ، به آدم اطمینان داد که اگر از این درخت بخورد ، او و همسرش فرشتگانی خواهند شد و جاویدان در بهشت زندگی می کنند ، حتّی قسم یاد کردکه من خیرخواه شما هستم (20 و 21 / اعراف).

لذا از بهشتی که کانون آرامش و آسایش و دور از درد و رنج بود ، بر اثر فریب شیطان ، اخراج شدند .

(72) «»

این جا بود که آدم متوجّه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پرنعمت بهشت به خاطر تسلیم شدن در برابر وسوسه های شیطان ، بیرون رانده شده و در محیط پرزحمت و مملوّ از مشقتی ، قرار خواهد گرفت ، درست است که آدم پیامبر بود و معصوم از گناه ، ولی چنان که خواهیم گفت ، هرگاه ترک اولی از پیامبر سرزند ، خداوند نسبت به او سخت می گیرد ، همانند گناهی که از افراد عادی سر بزند و این جریمه سنگینی بود که آدم در برابر آن نافرمانی پرداخت .

بهشت آدم ، کدام بهشت بود ؟

در پاسخ این پرسش باید به این نکته توجّه داشت که گرچه بعضی آن را بهشت موعود نیکان و پاکان می دانند ، ولی ظاهر این است که آن بهشت نبود ، بلکه یکی از باغ های پرنعمت و روح افزای یکی از مناطق سرسبز زمین بوده است .

«» (73)

ص:73

زیرا اولاً بهشت موعود قیامت ، نعمت جاودانی است که در آیات بسیاری از قرآن به این جاودانگی بودنش اشاره شده و بیرون رفتن از آن ممکن نیست و ثانیا ابلیس آلوده و بی ایمان را ، در آن بهشت راهی نخواهد بود ، نه وسوسه های شیطانی است و نه نافرمانی خدا .

ثالثا در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده ، این موضوع صریحا آمده است .

یکی از راویان حدیث می گوید: از امام صادق راجع به بهشت آدم پرسیدم ، امام در جواب فرمود : « باغی از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید و اگر بهشت جاودان بود ، هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی شد » (جَنَّهٌ مِنْ جَنّاتِ الدُّنْیا

«» (74)

ص:74

يَطْلَعُ فيهَا الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ لَوْ كانَ مِنْ جِنانِ الْاخِرَهِ ما خَرَجَ مِنْها اَبَدا). (1)

و از این جا روشن می شود که منظور از هبوط و نزول آدم به زمین ، نزول "مقامی" است، نه مکانی، یعنی از مقام ارجمند خود و از آن بهشت سرسبز پایین آمد .

این احتمال نیز داده شده که این بهشت در یکی از کرات آسمانی بوده است ، هر چند بهشت جاویدان نبوده ، در بعضی از روایات اسلامی ، نیز اشاره به بودن این بهشت ، در آسمان شده است ، ولی ممکن است کلمه « سَماء » (آسمان) در این گونه روایات ، اشاره به "مقام بالا " باشد ، نه "مکان بالا " .

1 « نُور الثَّقَلَیْن » ، جلد 1 ، صفحه 62 .

«» (75)

ولی به هرحال ، شواهد فراوانی نشان می دهد که این بهشت ، غیر از بهشت سرای

1- « نُور الثَّقَلَیْن » ، جلد 1 ، صفحه 62 .

دیگر است ، چراکه آن پایان سیر انسان است و این آغاز سیر او بود ، این مقدّمه اعمال و برنامه های او است و آن نتیجه اعمال و برنامه هایش .

گناه آدم چه بود ؟

روشن است آدم باآن مقامی که خدا در آیات گذشته ، برای او بیان کرد ، مقام والایی از نظر معرفت و تقوا داشت ، او نماینده خدا در زمین بود ، او معلّم فرشتگان بود ، او مسجود ملائکه بزرگ خدا گردید، این آدم با این امتیازات ، مسلّما گناه نمی کند ، به علاوه می دانیم او پیامبر بود و هر پیامبری معصوم است .

لذا این سؤال مطرح می شود ؛ آن چه از آدم سرزد ، چه بود ؟

در این جا سه تفسیر وجود دارد که مکمل یکدیگرند ؛

1 آن چه آدم مرتکب شد، «ترک اولی» ویا به عبارت دیگر، « گناه نسبی » بود ،

(76) «»

نه « گناه مطلق » .

گناه مطلق ، گناهانی است که از هرکس سرزند ، گناه است و درخور مجازات ، (مانند شرک و کفر و ظلم و تجاوز) و گناه نسبی آن است که گاه بعضی اعمال مباح و یا حتی مستحب ، درخور مقام افراد بزرگ نیست ، آن ها باید از این اعمال چشم بپوشند و به کار مهمّ تر پردازند ، در غیر این صورت ، ترک اولی کرده اند ، مثلاً نمازی را که ما می خوانیم ، قسمتی از آن باحضور قلب و قسمتی بی حضور قلب می گذرد ، درخور شأن ما است ، این نماز هرگز درخور مقام شخصی همچون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و علیّ نیست ، او باید سراسر نمازش غرق در حضور در پیشگاه خدا باشد و اگر غیر این کند ، حرامی مرتکب نشده ، امّا ترک اولی کرده است .

آدم نیز سزاوار بود از آن درخت نخورد ، هرچند برای او ممنوع نبود ، بلکه

«» (77)

« مکروه » بود .

2 نهی خداوند ، در این جا "نهی ارشادی" است ، یعنی همانند دستور طبیب که می گوید : فلان غذا را نخور ، که بیمار می شوی ، خداوند نیز به آدم فرمود : اگر از درخت ممنوع بخوری ، از بهشت بیرون خواهی رفت و به درد و رنج خواهی افتاد ، بنابراین آدم مخالفت فرمان خدا نکرد ، بلکه مخالفت نهی ارشادی کرد .

3 اساسا بهشت جای تکلیف نبود ، بلکه دورانی بود برای آزمایش و آمادگی آدم برای آمدن در روی زمین و این نهی ، تنها جنبه آزمایشی داشت .

توضیح بیشتر در این زمینه در « تفسیر نمونه » ، جلد 6 ، صفحه 122 ، ذیل آیات 19 تا 22 سوره اعراف و جلد 13، ذیل آیه 121 سوره طه مطرح شده است .

(78) «»

بازگشت آدم به سوی خدا

فَتَلَقیّ ادَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ (1)

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آن ها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت ، خداوند توّاب و رحیم است .

بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت ، آدم متوجّه شد راستی به خویشتن ستم کرده و از محیط آرام و پرنعمت ، بر اثر فریب شیطان ، بیرون رانده شده و در محیط پرزحمت و مشقّت بار زمین قرار خواهد گرفت در این جا آدم به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل ، متوجّه پروردگار شد ، توجّهی

1- 37 / بقره .

آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت .

1 37 / بقره .

«» (79)

لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنان که قرآن در آیات فوق می گوید: « آدم ازپروردگار خویش کلماتی دریافت داشت، سخنانی مؤثّر و دگرگون کننده و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت » (فَتَلَقیّ ادَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ) .

چراکه او توّاب و رحیم است ؛ « اِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحیمُ » .

« توبه » در اصل به معنی "بازگشت" است و در لسان قرآن به معنی بازگشت از گناه می آید ، این در صورتی است که به شخص گنهکار ، نسبت داده شود ، ولی گاه این کلمه به خدا نسبت داده می شود، در آن جا به معنی بازگشت به رحمت است، یعنی رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از بنده ، سلب کرده بود، بعد از بازگشت او به خط اطاعت و بندگی ، به او بازمی گرداند و به همین جهت در مورد خدا، تعبیر به « تَوّاب »

«» (80)

(بسیار بازگشت کننده به رحمت) می شود .

درست است که آدم در حقیقت کار حرامی انجام نداده بود ، ولی همین ترک اولی ، نسبت به او عصیان محسوب می شد ، او به سرعت متوجّه وضع خود شد و به سوی پروردگارش بازگشت .

ساحران شیطانی بابل و سلیمان نبی

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطینُ عَلی مُلْکِ سُلَیْمانَ وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ وَلکِنَّ الشَّیاطینَ کَفَرُوا یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ وَ ما اُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ اَحِدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلا تَکْفُرْ فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارّینَ بِهِ مِنْ

«» (81)

ص:81

اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَریهُ مالَهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (1)

(یهود) از آن چه شیاطین درعصر سلیمان برمردم می خواندند، پیروی می کردند ، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد ولکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آن چه بردو فرشته بابل "هاروت" و "ماروت" نازل شد، پیروی کردند، (آن ها طریق سحرکردن رابرای آشنایی به طرز ابطال آن به مردم یاد می دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند ، مگر این که قبلاً به او می گفتند : ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید) ولی آن ها از آن دو فرشته مطالبی را

1 102 / بقره .

1- 102 / بقره .

می آموختند که بتوان به وسیله آن ، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی توانند به انسانی ضرر برسانند ، آن ها قسمت هایی را فرامی گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلّما می دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد ، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود ، آن چه خود را به آن می فروختند ، اگر علم و دانشی می داشتند .

« خَلاق » در اصل به معنی خلق و خوی نیک است که انسان اکتساب می کند و گاه به معنی نصیب و بهره نیز آمده است و در آیه فوق به همین معنی می باشد.

از احادیث چنین برمی آید که در زمان سلیمان پیامبر گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند ، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آن ها را جمع آوری کرده ، در محلّ مخصوصی نگه داری کنند (این نگه داری شاید به خاطر

«» (83)

آن بوده که مطالب مفیدی برای دفع سحر ساحران در میان آن ها وجود داشته است) .

پس از وفات سلیمان گروهی آن ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند ، بعضی از این موقعیّت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، بلکه به کمک همین سحر و جادوگری ها بر کشورش مسلّط شد و امور خارق العاده انجام می داد .

گروهی از بنی اسرائیل هم از آن ها تبعیّت کردند و سخت به جادوگری دل بستند ، تا آن جا که دست از تورات نیز برداشتند .

هنگامی که پیامبراسلام صلی الله علیه و آله ظهورکرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود ؛ سلیمان از پیامبران خدا بوده است ، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند : از محمّد تعجّب نمی کنید که می گوید : سلیمان پیامبر است ، در صورتی که او ساحر بوده ؟

«» (84)

این گفتار یهود علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می شد ، لازمه اش ، تکفیر حضرت سلیمان بود ، زیرا طبق گفته آنان ، سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ ، پیامبر خوانده و این موجب کفر است ، که آیه فوق به آن ها پاسخ می گوید .(1)

آیه مورد بحث ، فصل دیگری از زشت کاری های یهود را معرّفی می کند که پیامبر بزرگ خدا سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند .

منظوراز « شَیاطین » نیز ممکن است ، انسان های طغیان گر و یا جنّ و یا اعمّ از هر دو باشد .

1 « سیره ابن هشام » ، جلد 2 ، صفحه 192 .

1- « سیره ابن هشام » ، جلد 2 ، صفحه 192 .

« آن ها (یهود) همچنین از آن چه بر دو فرشته بابِل ، هاروت و ماروت نازل گردید ، پیروی کردند » (وَ ما اُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ) .

آری آن ها از دو سو دست به سوی سحر دراز کردند ، یکی از سوی تعلیمات شیاطین در عصر سلیمان و دیگری از سوی تعلیماتی که به وسیله هاروت و ماروت، دوفرشته خدا در زمینه ابطال سحر به مردم داده بودند .

درحالی که دو فرشته الهی (تنها هدفشان این بود که مردم را به طریق ابطال سحر ساحران آشنا سازند) و لذا « به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند ، مگر این که قبلاً به او می گفتند : ما وسیله آزمایش تو هستیم ، کافر نشو (و از این تعلیمات سوءاستفاده نکنید) » (وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ اَحِدٍ حَتّی یَقُولا اِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلاتَکْفُرْ).

خلاصه ، این دو فرشته زمانی به میان مردم آمدند که بازار سحر داغ بود و مردم

(86) «»

گرفتار چنگال ساحران ، آن ها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ، ولی از آن جا که خنثی کردن یک مطلب (همانند خنثی کردن یک بمب) فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز خنثی کردن آن را یاد بگیرد، ناچاربودند فوت و فن سحر را قبلاً شرح دهند.

ولی سوءاستفاده کنندگان یهود ، همین را وسیله قرار دادند برای اشاعه هرچه بیشتر سحر و تا آن جا پیش رفتند که پیامبر بزرگ الهی ، سلیمان را نیز متّهم ساختند که اگر عوامل طبیعی به فرمان او است یا جنّ و انس از او فرمان می برند ، همه مولود سحر است ، آری این است راه و رسم بدکاران که همیشه برای توجیه مکتب خود، بزرگان را متّهم به پیروی از آن می کنند .

به هرحال آن ها از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند « از آن دو فرشته

«» (87)

مطالبی را می آموختند که بتوان به وسیله آن ، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند » (فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) .

ولی قدرت خداوند مافوق همه این قدرت ها است ، « آن ها هرگز نمی توانند بدون فرمان خدا به احدی ضرر برسانند » (وَ ما هُمْ بِضارّینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ اِلاّ بِاِذْنِ اللّهِ) .

« آن ها قسمت هایی را یاد می گرفتند که برای ایشان ضرر داشت و نفع نداشت » (وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ) .

آری آن ها این برنامه سازنده الهی را تحریف کردند ، به جای این که از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند ، آن را وسیله فساد قرار دادند ، « با این که می دانستند هرکسی خریدار این گونه متاع باشد ، بهره ای در

«» (88)

آخرت نخواهدداشت » (وَ لَقَدْ عَلِمُوالَمَنِ اشْتَریهُ مالَهُ فِی الْاخِرَهِ مِنْ خَلاقٍ).

« چه زشت و ناپسند بود ، آن چه خود را به آن می فروختند ، اگر علم و دانشی می داشتند » (وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ اَنْفُسَهُمْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ) .

چگونه فرشته معلم انسان می شود ؟

در این جا سؤالی باقی می ماند و آن این که ؛ طبق ظاهر آیات فوق و روایات متعدّد ، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که برای مبارزه با اذیّت و آزار ساحران به تعلیم مردم پرداختند ، آیا به راستی فرشته می تواند معلّم انسان باشد ؟

پاسخ این سؤال ، در همان احادیث ذکر شده است و آن این که خداوند آن هارا به صورت انسان هایی درآورد تابتوانند این رسالت خود را انجام دهند ، این حقیقت را

«» (89)

می توان از آیه 9 سوره انعام نیز دریافت ، آن جاکه می گوید: « وَ لَوْجَعَلْناهُ مَلَکالَجَعَلْناهُ رَجُلاً : اگر (پیامبر) را فرشته ای قرار می دادیم ، حتما او را به صورت مردی جلوه گر می ساختیم » .

هیچ کس بدون اذن خدا قادر بر کاری نیست

در آیه فوق خواندیم که ساحران نمی توانستند بدون اذن پروردگار به کسی زیان برسانند ، این به آن معنی نیست که جبر و اجباری در کار باشد ، بلکه اشاره به یکی از اصول اساسی توحید است که همه قدرت ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می گیرد، حتّی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر، بی اذن و فرمان او نمی باشد ، چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت

«» (90)

کند و چنین نیست که خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید ، بلکه این ها خواصّ و آثاری است که او در موجودات مختلف قرار داده ، بعضی از آن ، حسن استفاده می کنند و بعضی سوء استفاده ، و این آزادی و اختیار که خدا به انسان ها داده ، نیز وسیله ای است برای آزمودن و تکامل آن ها .

سِحْر چیست و از چه زمانی پیدا شده است ؟

در این که « سِحْر » چیست و از چه تاریخی به وجود آمده ، بحث فراوان است ، این قدر می توان گفت که : سحر از زمان های قدیم در میان مردم رواج داشته است ، ولی تاریخ دقیقی برای آن در دست نیست و نیز نمی توان گفت چه کسی برای نخستین بارجادوگری را به وجود آورد؟ ولی ازنظر معنی و حقیقت سحر می توان گفت : سحر ،

«» (91)

ص:91

نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسان ها به جا می گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد .

سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است ؛

1 به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر « قاموس اللُّغَه » سحر ، یعنی خدعه کردن .

2 « کُلُّ ما لَطُفَ وَ دَقَّ : آن چه عوامل آن ، نامرئی و مرموز باشد » .

در « مفردات راغب » که مخصوص واژه های قرآن است ، به سه معنی اشاره شده است ؛

/1 : خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیّت ، همانند شعبده و تردستی .

/2 : جلب شیطان ها از راه های خاصّی و کمک گرفتن از آنان .

/3 : معنی دیگری است که بعضی پنداشته اند و آن این که ؛ ممکن است با

(92) «»

وسایلی ماهیّت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد ، مثلاً انسان را به وسیله آن، به صورت حیوانی درآورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست وواقعیّت ندارد .(1)

ازبررسی حدود51 کلمه « سحر » و مشتقات آن درسوره های قرآن ، از قبیل؛ طه ، شعراء ، یونس ، اعراف و ... ، راجع به سرگذشت پیامبران خدا ، موسی ، عیسی و پیامبر اسلام علیهم السلام به این نتیجه می رسیم که سحراز نظر قرآن، به دو بخش تقسیم می شود ؛

الف آن جا که مقصود از آن ، فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است و حقیقتی ندارد ، چنان که می خوانیم : « فَاِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِیُّهُمْ یُخَیَّلُ اِلَیْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّها تَسْعی : ریسمان ها و عصاهای جادوگران زمان موسی ، در اثر سحر ، خیال

1 « مفردات راغب » ، ماده "سحر" .

می شد که حرکت می کنند » (66 / طه) و در آیه دیگر آمده است: « فَلَمّا اَلْقَوْا سَحَرُوا اَعْیُنَ النّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ: هنگامی که ریسمان ها را انداختند، چشم های مردم را سحر کردند و آن ها را ارعاب نمودند » (116 / اعراف) .

از این آیات روشن می شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتواند در اشیاء تصرّفی کند و اثری بگذارد ، بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می دهند .

ب از برخی آیات قرآن استفاده می شود که بعضی از انواع سحر به راستی اثر می گذارد ، مانند آیه فوق که می گوید : آن ها سحرهایی را فراگرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می افکند (فَیَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما مایُفَرِّقُونَ بِهِ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ)، یا به تعبیر دیگر که در آیات فوق بودکه آن ها چیزهایی را فرامی گرفتندکه به حالشان مضرّ بود و نافع نبود (وَ یَتَعَلَّمُونَ ما یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ) .

«» (94)

ولی آیا تأثیر سحر فقط جنبه روانی دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد ؟ در آیات بالا اشاره ای به آن نشده ولذا برخی معتقدند اثر سحر تنها در جنبه های روانی است . نکته دیگری که در این جا تذکّر آن لازم است ، این که ؛ به نظرمی رسد قسمت قابل توجّهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می شده است .

مثلاً در تاریخ ساحران زمان موسی می خوانیم که آن ها درون ریسمان ها و عصاهای خویش را مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالاً جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند ، به حرکت درآمدند و تماشاکنندگان خیال می کردند آن ها زنده شده اند. این گونه سحرها حتّی در زمان ما نیز کمیاب نیست .

«» (95)

سِحْر از نظر اسلام

در این مورد فقهای اسلام ، همه می گویند : یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری ، حرام است .(1)

در این قسمت ، احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتاب های معتبر ما نقل گردیده ، از جمله این که ؛

امام علی می فرماید: « مَنْ تَعَلَّمَ شَیْئا مِنَ السِّحْرِ قَلیلاً اَوْ کَثیرا فَقَدْ کَفَرَ وَ کانَ اخَرُ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ ... : کسی که سحر بیاموزد ، کم یا زیاد ، کافر شده است و رابطه او

1 ترجمه تحریرالوسیله، امام خمینی «ره»، 4جلدی، دفتر انتشارات اسلامی، جلد 2، صفحه 353 .

با خداوند به کلی قطع می شود ... » .(1)

اما همان طور که گفتیم ، چنان چه یادگرفتن آن ، به منظور ابطال سحر ساحران باشد ، اشکالی ندارد ، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند ، سحر و جادوی او را ابطال نمایند و دروغ مدّعی را فاش سازند .

شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حلّ و گشودن آن می باشد، بی مانع است، حدیثی است که از امام صادق نقل شده ، در این حدیث

1 « وسایل الشیعه » ، باب 25 ، من ابواب مایُکْتَسَبُ بِهِ ، حدیث 7 .

«» (97)

می خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر ، مزد می گرفت ، خدمت حضرت امام صادق رسید و عرض کرد : « حرفه من ، سحر بوده است و در

ص:97

1- « وسایل الشیعه » ، باب 25 ، من ابواب مایُکْتَسَبُ بِهِ ، حدیث 7 .

برابر آن مزد می گرفتم ، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می شد و با همان درآمد ، حج خانه خدا را انجام داده ام ، ولی اکنون آن را ترک و توبه کرده ام ، آیا برای من راه نجاتی هست » ؟ امام صادق در پاسخ فرمود : « عقده سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزن » .(1)

از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر ، آموختن و عمل آن بی اشکال است .

امروز یک سلسله علوم وجود دارد که در گذشته ساحران با استفاده از آن ها

1 « وسایل الشیعه » ، باب 25 من ابواب مایُکْتَسَبُ بِهِ ، حدیث 1 .

«» (98)

ص:98

1- « وسایل الشیعه » ، باب 25 من ابواب مایُکْتَسَبُ بِهِ ، حدیث 1 .

برنامه های خود را عملی می ساختند ؛

1 استفاده از خواصّ ناشناخته فیزیکی و شیمیایی اجسام ، چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم ، همان طور که در داستان ساحران موسی آمده است که آن ها با استفاده از خواصّ فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآوردند .

البته استفاده از خواصّ فیزیکی و شیمیایی اجسام هرگز ممنوع نیست ، بلکه باید هرچه بیشترازآن هاآگاه شدو درزندگی ازآن استفاده کرد، ولی اگرازخواصّ مرموز آن ها برای اغفال و فریب مردم ناآگاه استفاده شود و به راه های غلطی سوق داده شوند ، یکی از مصادیق سحر محسوب خواهد شد .

2 استفاده از خواب مغناطیسی ، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی (انتقال افکار از فاصله دور) .

«» (99)

البته این علوم نیزاز علوم مثبتی است که می تواند در بسیاری از شؤون زندگی مورد بهره برداری صحیح قرارگیرد،ولی ساحران ازآن سوءاستفاده می کردند و برای اغفال و فریب مردم آن ها را به کاری می گرفتند .

اگر امروز هم کسی از آن ها چنین استفاده ای را در برابر مردم بی خبر کند ، سحر محسوب خواهد شد .

خلاصه این که سحر ، معنی وسیعی دارد که همه آن چه در این جا گفتیم و در سابق اشاره شد ، نیز در بر می گیرد .

این نکته نیز به ثبوت رسیده که نیروی اراده انسان ، قدرت فراوانی دارد و هنگامی که در پرتو ریاضت های نفسانی قویّ تر شود ، کارش به جایی می رسد که در موجودات محیط خود تأثیر می گذارد ، همان گونه که مرتاضان بر اثر ریاضت اقدام به کارهای خارق العاده می کنند .

(100) «»

ص:100

این نیزقابل توجه است که ریاضت ها گاهی مشروع است و گاهی نامشروع ، ریاضت های مشروع در نفوس پاک ، نیروی سازنده ایجاد می کند و ریاضت های نامشروع نیروی شیطانی و هردو ممکن است منشأخارق عادات گردد که در اوّلی مثبت وسازنده و دردوّمی مخرّب است.

گام های شیطان

یا اَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الْاَرْضِ حَلالاً طَیِّبا وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّمُبینٌ (1)

ای مردم از آن چه در زمین است ، حلال و پاکیزه بخورید و از گام های شیطان پیروی

1 168 / بقره .

«» (101)

1- 168 / بقره .

نکنید ، چه این که او دشمن آشکار شما است .

شأن نزول

از « ابن عبّاس » نقل شده که ؛ بعضی از طوایف عرب همانند « ثَقیف » و « خُزاعَه » و غیر آن ها ، قسمتی از انواع زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند (حتی تحریم آن را به خدا نسبت می دادند) آیات فوق نازل شد و آن ها را از این عمل ناروا بازداشت .

«خُطُوات» جمع «خُطْوَه» به معنی گام و قدم است و «خُطُواتِ الشَّیْطانِ»، گام هایی است که شیطان برای وصول به هدف خود و اغواء مردم برمی دارد .

جمله « لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ » در پنج مورد از قرآن مجید به چشم می خورد که دو مورد آن در مورد استفاده از غذاها و روزی های الهی است و در واقع

ص:102

به انسان ها هشدارمی دهد که این نعمت های حلال را در غیر مورد مصرف نکنند و این نعمت های الهی راوسیله ای برای اطاعت و بندگی قرار دهند، نه طغیان وفساددرارض.

«» (102)

جمله « اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ » که متجاوز از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده است ، برای این است که تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند .

اصل حلّیّت

این آیه دلیل براین است که اصل اوّلی در همه غذاهایی که روی زمین وجود دارد ، حلّیّت است و غذاهای حرام، جنبه استثنایی دارد ، بنابراین حرام بودن چیزی ، دلیل می خواهد نه حلال بودن آن .

و از آن جا که قوانین تشریعی باید با قوانین تکوینی هماهنگ باشد ، طبع

«» (103)

آفرینش نیزاین چنین اقتضا می کند،به عبارت روشن ترآن چه خداآفریده،حتما فایده ای داشته و برای استفاده بندگان بوده ، بنابراین معنی ندارد که اصل اوّلی تحریم باشد، نتیجه این که هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده ، مادام که منشأ فساد و زیان و ضرری برای فرد و اجتماع نباشد ، طبق آیه شریفه فوق ، حلال است .

انحرافات تدریجی

جمله « خُطُواتِ الشَّیْطانِ» (گام های شیطان) گویا اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی دارد و آن این که ؛ انحراف ها و تبه کاری ها ، غالبا به تدریج در انسان نفوذ می کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به موادّ مخدّر و قمار و شراب ، معمولاً مراحلی وجود دارد ؛ نخست به صورت تماشاچی در یکی از این جلسات شرکت می کند و انجام این کار را ساده می شمرد .

«» (104)

ص:104

گام دوّم ، شرکت تفریحی در قمار (بدون برد و باخت) و یااستفاده از موادمخدّر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است .

گام سوم ، استفاده از این موادّ به صورت کم و به قصد این که در مدّت کوتاهی از آن صرف نظر کند .

سرانجام گام ها یکی پس از دیگری برداشته می شود و شخص به صورت یک قمارباز حرفه ای خطرناک و یا یک معتاد سخت و بی نوا درمی آید .

وسوسه های شیطان معمولاً به همین صورت است ، انسان را قدم به قدم و تدریجا در پشت سر خود به سوی پرتگاه می کشاند ، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست ، تمام دستگاه های شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه های شوم خود از همین روش « خُطُوات » (گام به گام) استفاده می کنند ، لذا قرآن می گوید : از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد .

«» (105)

ص:105

این نکته نیز قابل توجّه است که در احادیث اسلامی کارهای خرافی و بی منطق به عنوان «خُطُواتِ الشَّیْطان» معرفی شده است .

مثلاً در حدیثی می خوانیم : مردی قسم یاد کرده بود که فرزندش را (برای خداوند) ذبح کند ، امام صادق فرمود : « ذلِکَ مِنْ خُطُواتِ الشَّیْطان : این از گام های شیطان است » (1)

در حدیث دیگری از امام باقر می خوانیم : « کُلُّ یَمین بِغَیْرِ اللّهِ فَهُوَ مِنْ خُطُواتِ الشَّیْطان : هر سوگندی به غیر نام خدا باشد ، از گام های شیطان است » (2)

باز در حدیثی از امام صادق چنین می خوانیم که : « هرکس سوگند به ترک چیزی خوردکه انجام آن بهتر است ، اعتناء به سوگند نکند و آن کار خیر را به جا آورد، کفّاره

1- « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .
2- « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .

هم ندارد و این از خطوات شیطان است » .(1)

1 « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .

2 « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .

چگونگی وسوسه شیطان

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که ؛ آیه می گوید : « شیطان به شما امر می کند که به سوی بدی ها و فحشاء بروید » مسلّما مراد از « امر » همان وسوسه های شیطان است ، در حالی که ما به هنگام انجام بدی ها هیچ گونه احساس امر و تحریک از بیرون وجودمان نمی کنیم و کوشش شیطان برای گمراه ساختن خود هرگز قابل لمس نیست .

پاسخ این است که ؛ همان طور که از واژه « وَسْوَسَه » هم استفاده می شود ، تأثیر

1 « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .

1- « المیزان » ، جلد 1 ، صفحه 428 .

شیطان در وجود انسان ، یک نوع تأثیر خفیّ و ناآگاه است که در بعضی از آیات از آن تعبیر به « ایحاء » شده است .

در آیه 121 سوره انعام می خوانیم : « وَ اِنَّ الشَّیاطینَ لَیُوحُونَ اِلی اَوْلِیائِهِمْ: شیاطین به دوستان خود و کسانی که آماده پذیرش دستورات آن ها هستند ، وحی می کنند » ، همان طوری که می دانیم « وحی » در اصل همان صدای مخفیّ و مرموز و احیانا تأثیرهای ناآگاهانه است .

منتهی انسان به خوبی می تواند « اِلْهامات اِلهی » را از « وسوسه های شیطانی » تشخیص دهد، زیرا علامت روشنی برای تشخیص آن وجود دارد و آن این که ؛ اِلْهامات اِلهی چون با فطرت پاک انسان و ساختمان جسم و روح او آشنا است ، هنگامی که در قلب پیدا می شود ، یک حالت انبساط و نشاط به او دست می دهد .

در حالی که وسوسه های شیطان چون هماهنگ با فطرت و ساختمان او نیست،

«» (108)

به هنگام ایجاد در قلبش ، احساس تاریکی ، ناراحتی و سنگینی در خود می کند و اگر تمایلات او طوری تحریک گردد که در هنگام انجام گناه ، این احساس برای او پیدا نشود ، بعد از انجام عمل برای او دست می دهد ، این است فرق بین اِلْهامات شیطانی و اِلْهامات اِلهی .

ویژگی های سه گانه برنامه های شیطانی

اِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ اَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (1)

او شما را فقط به بدی ها و انحرافات فرمان می دهد (و نیز دستور می دهد) آن چه را

ص:109

1- 169 / بقره .

که نمی دانید ، به خدا نسبت دهید .

1 169 / بقره .

«» (109)

« فَحْشاء » از ماده « فُحْش » به معنی هر کاری است که از حدّ اعتدال خارج گردد و صورت « فاحِش » به خود بگیرد ، بنابراین شامل تمامی مُنْکَرات و قبایح واضح و آشکار می گردد ، امّا این که می بینیم این لفظ امروز در مورد اعمال منافی عفت یا در مورد گناهانی که حد شرعی دارد ، به کار می رود ، در واقع از قبیل استعمال لفظ « کلّی » در بعضی از مصادیق آن است .

جمله « تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ » اشاره به آن است که این گونه کارها حدّاقلّ قول بدون علم است ، آن هم در برابر خداوند بزرگ و این کاری است که با هیچ منطق و عقل و خردی سازگار نمی باشد .

اصولاً اگر مردم مقیّد باشند که هر سخنی را می گویند ، متکی به یک مدرک قطعی

«» (110)

ص:110

بوده باشد، بسیاری از نابسامانی ها و بدبختی ها از جامعه بشری برچیده می شود .

در واقع تمام خرافات در ادیان و مذاهب الهی ، از همین رهگذر به وسیله افراد بی منطق نفوذ کرده است و قسمت مهمّی از انحرافات عقیدتی و عملی به خاطر عدم رعایت همین اصل اساسی است و لذا این کار در برابر بدی ها و زشتی ها یک عنوان مستقل از خطوات شیطانی را در آیه فوق به خود اختصاص می دهد .

بنابراین برنامه های شیطانی در این سه امر خلاصه می شود ؛ « بدی ها » ، « زشتی ها » و « گفتن سخنان ناروا و بی مدرک در برابر ذات پاک پروردگار » .

ولایت شیطان

اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَالَّذینَ کَفَرُوا

«» (111)

ص:111

اَوْلیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ.(1)

خدا کارساز [و یاور] کسانی است که ایمان آورده اند؛ و آنان را از تاریکیها [ی ستم و تباهی [به سوی نور [و روشنایی] بیرون می برد و [امّا] کسانی که کفر ورزیدند، کارسازانشان طاغوتها هستند [که] آنان را از نور بیرون [و] به سوی تاریکیها [و تباهیها] می برند. آنان دوزخیانند و در آن ماندگار خواهند بود.

«وَلِیّ»: دوست، نزدیک، کسی که به فرد یا کاری سزاوارتر و نزدیکتر از دیگران است. واژه «والی» به مفهوم «حاکِم» نیز از این باب است؛ چرا که او امور جامعه را

1 257 / بقره.

تدبیر می کند و اگر به صاحب بنده و برده و نیز به خود برده، «مَولی» گفته شده، بدان دلیل است که هر یک به وظیفه خویش دربرابر دیگری ملزم است و کاری را که به عهده اش نهاده شده است، برای طرف مقابل انجام می دهد و نیز «استیلاءِ بر چیزی» نیز از همین باب است.

قرآن پس از بیان ایمان و کفر و راه توحیدگرایی و شرک در آیات قبلی اینک می فرماید:

«اَللّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ »

خدای یکتا، یاور کسانی است که ایمان آورده اند، هم در این سرا و هم در سرای آخرت؛ و آنان را در آنچه به صلاح آنان باشد، چه در کارهای این جهان و چه در امور مربوط به جهان دیگر، یاری می کند؛ همچنین ایمان آوردگان واقعی را از تیرگیها و

«» (113)

ص:113

تاریکیهای شرک و ستم بیرون می برد و به سوی نور ایمان و روشنایی عدل و داد راه می نماید.

همانگونه که تیرگی و تاریکی، مانعی است که امکان دیدن پدیده ها را به انسان نمی دهد، تاریکی کفر و شرک نیز پرده ای است که او را از دیدن حقایق و درک واقعیات باز می دارد و این تعبیر از آن جهت بکار رفته است که خدا مردم باایمان را درپرتو دلیل و برهان و بارانِ آیاتِ روشن و روشنگرش، به سوی حقیقت راه می نماید و از تاریکی جهل و ستم و کفر و ارتجاع دور می سازد و چه تعبیر جالبی! که اگر روشنگریها و تشویقها و بشارتهای پیامبران و کتابهای آسمانی نبود، مردم به آسانی از کفر و بیداد، به توحید و تقوا روی نمی آوردند. پس، همانگونه که اگر کسی دیگری را به ورود به شهری پرنعمت و برخوردار از آزادی و امنیت تشویق و دعوت کند،

(114) «»

بجاست که بگوییم او را به آن شهر درآورده است، تعبیر آیه شریفه نیز درست و جالب است که می فرماید: خدا کارساز کسانی است که ایمان آورده اند؛ و آنان را از تاریکیهای ستم و کفر به سوی نور و عدالت راه می نماید.

«وَالَّذینَ کَفَرُوا اَوْلیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ اِلَی الظُّلُماتِ»

و دوستان و سررشته داران کسانی که کفر ورزیده اند، طاغوت است که آنان را از جهان نور و روشنایی توحید و عدالت خارج می کند و به سوی تاریکیها و تباهیها می برد.

گرچه واژه «طاغوت» در اینجا مفرد است، امّا مفهوم جمع دارد. به اعتقاد «ابن عبّاس»، منظور از آن، «شیطان و شیطانها»و به عقیده برخی دیگر، «رهبران خودکامه و بیدادپیشه» است و بیرون آمدن طاغوت پرستان از نور و روشنایی ایمان و عدالت و

«» (115)

گام نهادن به سمت ظلمت و تباهی، بدان جهت به «طاغوت» نسبت داده شده است که آنها با تشویق و ترغیب پیروان خود به ارتکاب گناه و جلوه دادن زشتی و ستم درنظر زشت کرداران و ستمکاران، سبب آلودگی آنان به پلیدی و بیدادگری می شوند و ره آوردی شوم و ویرانگر برای آنان به ارمغان می آورند.

پاسخ پنداری سست

برخی به غلط پنداشته اند از آنجا که خداوند بیرون آوردن مردم باایمان از تاریکیها و تیرگیهای شرک و بیداد و درآوردن آنان به جهان نور و روشنایی را به خود نسبت داده است، روشن می شود که این کار براستی کار خدا است، نه ثمره آگاهی و

«» (116)

ص:116

حقجویی و حق پذیری و ایمان و عمل ایمان آوردگان. امّا در همین آیه شریفه مشخّص می شود که پندار آنان چقدر سست و بی پایه است؛ زیرا همانطور که کار طاغوت، کفر نیست، بلکه وسوسه است و کفرگرایی و گزینش راه تباهی و شرک، کار کفرگرایان است که با سوءاستفاده از اختیار و آزادی خویش، راه گمراهی را درپیش گرفته اند، ایمان نیز کار مردم باایمان است. افزون بر این، اگر بپذیریم که ایمان آوردن مؤمنان کار خدا است، بناگزیر کفر را هم باید کار خدا بدانیم و در این صورت، خدای یکتا نباید یار و یاری رسان مردم باایمان و رسواگر کفرگرایان باشد؛ چرا که طبق پندار این جبرگرایان، هر دو کار از خودِ اوست و مردم درست اندیش و باایمان و آراسته به ارزشها حقّی ندارند، همچنانکه مردم گناه پیشه و زشت کردار نیز گناهی ندارند و در این شرایط، میان خوب و بد و آراسته به ارزشها و آلوده به

ص:117

ضدّارزشها، تفاوتی نیست.

«» (117)

چگونه؟

در حالی که کفرگرایان هیچگاه در جهان نور و روشنایی و ایمان و تقوا نبوده اند، چگونه است که قرآن می فرماید: طاغوت آنان را از نور بیرون می آورد و به سوی تیرگیهای شرک و کفر می کشاند؟

پاسخ:

در پاسخ به این پرسش، دو سخن و دو نظر آمده است:

1. بعضی می گویند: این «بیرون آوردن» به معنای جلوگیری از ورود به عالم نور و ایمان است؛ درست مانند اینکه گفته شود: «پدرم مرا ازمیان ارث برندگان خارج ساخت» که مفهوم این جمله آن است که «پدرم مانع از ورود من به جمع

(118) «»

ارث برندگان شد». در داستان «یوسف» نیز نظیر این بیان هست؛ آنجا که می فرماید: «... اِنّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لایُؤْمِنُونَ بِاللّهِ...»(1) (...من آیین جامعه و مردمی را که به خدای یکتا ایمان نمی آورند، رها کردم...) و این تعبیر در حالی است که می دانیم آن حضرت از آغاز هرگز بر آیین آن جامعه شرک گرا و داخل آنان نبوده است.

2 . و برخی بر این باورند که این آیه شریفه درمورد کفرگرایانی است که پیش از این مرحله بر راه درست بوده و سپس بر اثر وسوسه و فتنه انگیزی طاغوت، گمراه شده اند.

به نظر ما، پاسخ نخست درست است. «اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها

1 37 / یوسف.

«» (119)

1- 37 / یوسف.

خالِدُونَ» آنان دوزخیانند و در آن ماندگار خواهند بود.(1)

مانع تراشی شیطان

اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَاللّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَاللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ.(2)

شیطان شما را [به هنگام تصمیم به انفاق،] از تهیدستی می ترساند و شما را به زشتکاری فرمان می دهد؛ ولی خدا شما را به آمرزشی ازجانبِ خود و [به] بخششی [بسیار] وعده

1- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 31 تا 35 .
2- 268 / بقره.

می دهد؛ و خدا گشاینده و دانا است.

1 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 31 تا 35 .

2 268 / بقره.

«» (120)

«یَعِدُ»: وعده می دهد. تفاوت دو واژه «وعده» و «وعید» این است که دوّمی همیشه به هنگام هشداردادن و ناراحتی بکار می رود؛ امّا واژه نخست را می توان با قید خیر و شرّ بکار برد؛ و چنانچه بدون قید و شرطی بکار رود، به مفهوم «وعده خیر» است.

«فَقْر»: بینوایی و نیاز را گویند که دربرابر بی نیازی است؛ و از آنجا که فقر به معنای «درهم شکسته شدن ستون فقرات انسان» هم است، این واژه را در گرفتاری و ناداری و بازماندن از مقصود نیز بکار می برند، همانسان که به رویداد سهمگین، «فاقِرَه» گفته می شود، چرا که گویی ستون فقرات را می شکند.

«فَحْشاء»: زشتی ها.

«» (121)

آفریدگار جهان در آیات پیشین، مردم را به انفاق در راه خدا فرمان داد؛ و اینک از موانع انفاق سخن بمیان می آورد که پیش از همه آنها شیطان است و انسان را با وسوسه ها از انفاق باز می دارد.

«اَلشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ»

شیطان شما را از فقر می ترساند؛ مبادا که از بهترین بخش از دارایی و امکانات خویش در راه خدا انفاق کنید. جمعی نیز می گویند: منظور این است که شما را از پرداخت زکات و انفاق حقوقی باز می دارد.

«وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ»

و شما را به زشتکاری ها و پشت پازدن به دستورات خدا فرمان می دهد.

بعضی، این جمله از آیه شریفه را بدین صورت معنا کرده اند که «شما را به انفاقِ

(122) «»

ص:122

کالا و اموال نامرغوب و بی ارزش وامی دارد» و بدان جهت درمورد این نوع از انفاق، واژه «فحشاء» بکار رفته است که انسان را بتدریج از انجام دادن بهترین اعمال منحرف می سازد و به گناه و زشتی سوق می دهد چرا که وقتی فرد صاحب مکنتی از بهترین نعمتهایی که خدا به او به امانت سپرده است، به نیازمندان انفاق نکرد و نیاز آنان را برطرف نساخت، رفته رفته اصل انفاق حقوقی و واجب را به کناری خواهد نهاد و به گناهی بزرگ دست خواهد یازید.

«وَاللّٰهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَاللّٰهُ واسِعٌ عَلیمٌ»

و خدا به شما وعده می دهد که در برابر انفاق از بهترین دارایی خود، گناهان شما را بزداید، شما را از کیفر مصون دارد و از لغزشهای شمابگذرد؛ و خداوند گشاینده و دانا است.

«» (123)

ص:123

واژه «فَضْلاً» بیانگر آن است که پروردگار بیش از آنچه انفاق کنید، به شما پاداش می دهد و روزی شما را افزون می سازد. و خدای یکتا گشاینده است و فزونبخشی او، چیزی از خزانه بیکرانه اش نمی کاهد و او دانای به همه رازها و نیّتهاست و می داند چه کسانی درخور بخشش و لطف او هستند و چه کسانی شایستگی آن را ندارند.

دو نوید

از ابن عبّاس آورده اند که در این آیه شریفه، دو نوید انسانساز از خدای پرمهر و دو وعده فریبکارانه از شیطان است، تا انسانها کدامین را برگزینند. دو نوید خداوند آن است که هر که خالصانه انفاق کند، پروردگار گناهانش را می زداید و روزی وی را افزون می سازد؛ و دو وعده فریبکارانه شیطان این است که در درجه نخست انسان را

«» (124)

ص:124

از فقر می ترساند تا مبادا انفاق کند و آنگاه او را به زشتکاری فرا می خواند تا آلوده اش سازد.

و به نقل از «اِبْن مَسْعود» آورده اند که: شیطان برای بازداشتن انسان از انجام دادن کار شایسته درمورد داراییها و امکانات، شیوه ای دارد که عبارت است از ترساندن او از فقر و وسوسه و کشاندن وی به سوی گناه؛ و فرشته پروردگار نیز روشی دارد که عبارت است از فرمان دادن آدمیان به انفاق و نیکی و بازداشتن آنان از زشتیها.

هشدار از موانع انفاق

در آیه مورد بحث قرآن شریف به رساترین و شایسته ترین زبان، روشنگرانه هشدار می دهد که هان ای صاحبان نعمت و امکانات! در بهره وری شایسته و بایسته

«» (125)

ص:125

از ثروتها و بدست آوردن پاداش معنوی آن، موانعی سخت بر سر راه شما وجود دارد. از این رو، بهوش باشید که این موانع را با آگاهی و ایمان و پافشاری در میدان عمل، از سر راه بردارید. مبادا که به وسوسه های شیطان و دمدمه های هوای نفس و اشکالتراشی دوستان نادان و خودخواه یا دشمنان بدخواه و کج اندیش گوش دهید و از انفاق چشم بپوشید؛ که از سعادت همیشگی محروم خواهید شد. مبادا شیطان شما را از فقر و کاسته شدنِ ثروت و امکاناتتان بترساند و شما را وادارد که اموالتان را در راه زشتی و گناه بهدر دهید. به فرمان خدا گوش سپارید و در راه خشنودی او و دریافت پاداش از او انفاق کنید. (1)

1 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 88 تا 91 .

(126) «»

ص:126

1- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 88 تا 91 .

نعمت گرانبهای «بینش»

آیه مورد بحث این پیام را در خود دارد که صاحبان نعمت و امکانات، همواره میان کشش و جاذبه دو دعوت قرار دارند: در یک سو، شیطان و وسوسه های بازدارنده و مانع تراشی آن برای جلوگیری از انفاق و بهره وری درست از نعمتها است؛ و در سوی دیگر، دعوت حیاتبخش قرآن و پیامبر(ص) و فطرت سالم انسانی، که او را به ایثار و بخشش و بهره مندی صحیح از نعمتها فرا می خواند و در این بین، تنها کسانی می توانند راه درست را انتخاب کنند که از حکمت و فرزانگی و بینش ژرف برخوردار باشند و ای کاش زرداران و قدرتمداران و دانشوران عصرها و نسلها از

«» (127)

ص:127

چنین نعمتی برخوردار بودند! که اگر چنین بود، دنیا رنگ و چهره دیگری داشت. (1)

پیکار با یاران شیطان

اَلَّذینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ الطّاغُوتِ فَقاتِلُوا اَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعیفاً.(2)

آنان که ایمان آورده اند، در راه خدا [و عدالت و آزادی] کارزار می کنند و آنان که

1 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 95 .

2 76 / نساء.

(128) «»

کفر ورزیده اند، در راه طاغوت پیکار می نمایند؛ از این رو با یاران [و دوستداران]

1- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 3 صفحه 95 .
2- 76 / نساء.

شیطان کارزار کنید که نیرنگ شیطان همواره سست [و بی اساس] است.

«طاغُوت»: بت، شیطان، انسان یا هر موجود سرکش و کسانی که به چیزی جز مقررات خدا حکم کنند و حکم برانند.

«کَیْد»: مکر، نیرنگ، تدبیر، چاره اندیشی، تلاش در راه تباهی وزیان رسانی.

در ادامه سخن، از جهاد و دفاع به ترسیم جهت و هدف خداپسندانه و انسانی آن می پردازد و می فرماید:

اَلَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ الَّذینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فی سَبیلِ الطّاغُوتِ

آن کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند، اما آنانی که کفر ورزیده اند در راه فریبکاران و بت های رنگارنگ جان می دهند.

«» (129)

در این آیه شریفه، باز هم جهادگرانِ در راه خدا، به این کار بزرگ تشویق می گردند و به آنان خاطرنشان می شود که: کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا و ارزش های والای آسمانی و انسانی پیکار می کنند و بدون ذرّه ای خودستایی یا طمع در غنایم و ارزش های مادّی، یا خودخواهی و خودپرستی، تنها یاری دین خدا و بالابردن کلمه حق و به دست آوردن خشنودی او را هدف خویش می سازند؛ اما کسانی که کفر ورزیده اند، در راه انجام فرمان عناصر سرکش و استبدادگر و فریبکار و در جهت ضدّ ارزش ها می جنگند.

فَقاتِلُوا اَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ اِنَّ کَیْدَالشَّیْطانِ کانَ ضَعیفاً

پس شما ای توحیدگرایان، با دوستان شیطان، قهرمانانه به کارزار برخیزید و از آنان نهراسید که نیرنگ شیطان هماره سست و نقشه و اقتدارش پوشالی است.

«» (130)

ص:130

آیه شریفه نشانگر آن است که یکی از معانی «طاغوت»، شیطان است.

اقتدار پوشالی شیطان

چرا نیرنگ شیطان در برابر ایمان آوردگان سست و اقتدارش پوشالی است؟ در این مورد دیدگاه ها یکسان نیست:

1 به باور برخی بدان جهت نیرنگ شیطان سست است که یاری خدا شامل حال مردم با ایمان است و اگر فرد و جامعه ای به راستی دارای ایمان باشند شیطان نمی تواند آنان را به گناه و استبداد افکند.

2 اما به باور برخی دیگر: بدان دلیل که خدا از پیروزی مؤمنان بر یاران شیطان خبر داده است.

«» (131)

ص:131

3 و برخی نیز می گویند: بدان دلیل که انگیزه یاران شیطان در پیکار سست و ضعیف است، آنها در کارشان نه بینشی ژرف دارند و نه دانش و هدفی درست و اساسی و پیکار آنها برخاسته از وسوسه و پندارهایی است که در کار دین دارند؛ در حالی که مردم با ایمان براساس دانش و بینش و هدف و دلیل و برهانِ درست به جهاد برمی خیزند. (1)

وَ لاَءُضِلَّنَّهُمْ وَ لاَءُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لاَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْاءَنْعامِ وَ لاَمُرَنَّهُمْ

1 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 5 صفحه 199 تا 202 .

(132) «»

ص:132

1- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 5 صفحه 199 تا 202 .

فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيّاً مِنْ دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبيناً.(1)

و بی تردید آنان را گمراه می سازم و آرزوها در دلشان می پرورم و به آنان دستور می دهم [تا با خرافه گرایی، حلال را حرام و یا حرام را حلال سازند] و آنان گوش های چارپایان را خواهند شکافت [و گوشت آنها را برخود حرام خواهند ساخت.]؛ و به آنان فرمان می دهم [تا فطرت توحیدگرایی خویش را به شرک آلوده سازند] و آنان [نیز این] آفرینش خدایی را دگرگون خواهند ساخت. و هرکس به جای خدا، شیطان را به سررشته داری برگیرد، به یقین زیانی آشکار کرده است.

1 119 / نساء.

«» (133)

1- 119 / نساء.

يَعِدُهُمْ وَ يُمَنّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ اِلاّ غُرُوراً.(1)

شیطان به آنان [که شرک ورزیده اند] وعده می دهد و آرزوهای بی اساس در دل آنان می پرورد؛ و شیطان جز برای فریب [و گمراهی] آنان وعده نمی دهد.

«تَبْتیک»: این واژه به مفهوم شکافتن است و واژه «بَتْک» به مفهوم «قَطْع» آمده است.

وَ لاَءُضِلَّنَّهُمْ وَ لاَءُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لاَمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الاْنْعامِ

این آیه شریفه بداندیشی شیطان در مورد انسان را به منظور هشیاری آنان ترسیم می کند، که گستاخانه می گوید:

1 120 / نساء.

(134) «»

ص:134

1- 120 / نساء.

1 من فرزندان انسان را گمراه می سازم.

روشن است که مقصود شیطان از گمراه ساختن فرزندان انسان این است که:

1 من آنان را به سوی گناه و زشتی فرا می خوانم و به پرستش های ذلت بار وسوسه می کنم و وسیله و اسباب گمراهی و غفلت آنان را فراهم می آورم.

2 و می افزاید: من بذر آرزوهای دور و دراز و بیشتر ماندن در دنیا را در مزرعه دل های آنان می افشانم، تا دنیا را بر سرای آخرت ترجیح دهند و این گونه هدف را از یاد ببرند.

در این مورد برخی می گویند منظور این است که آنان را وسوسه کنم که پس از این زندگی، دیگر زندگی در جهان دیگری نیست؛ پس هرچه توانید کامروایی کنید؛ و زر و زیور و شهوات را برایشان می آرایم و هر گروهی را به چیزی سرگرم

«» (135)

ص:135

می سازم تا در گناه فرو غلتند و خدا و عبادت و اطاعت او را از یاد ببرند.

3 و می افزاید: من به آنان دستور می دهم که گوش های چهار پایان را بر اساس راه و رسم خرافی بشکافند.

این دیدگاه از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است.

یادآوری می شود که بریدن گوش شتران از شیوه های زشت جاهلیت بود. آنان گوش برخی از شتران را طبق راه و رسم خرافی خویش بریدند و حیوان را رها می کردند تا بمیرد.

4 و نیز می افزاید: من آنان را به دگرگون ساختن آفرینش خداوند وسوسه و وادار خواهم نمود.

وَ لاَمُرَنَّهُمْ فَلَيُغِيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ

در تفسیر این فراز، دیدگاه ها یکسان نیست:

(136) «»

1 گروهی از جمله «ابن عبّاس» آورده اند که منظور این است که به آنان دستور می دهم تا دین خدا را دگرگون سازند.

از حضرت صادق علیه السلام نیز این دیدگاه روایت شده است و این آیه شریفه نیز آن را تأیید می کند که می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللّهِ الّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها لا تَبْدیلَ لِخَلْقِ اللّهِ...»(1)

پس روی خویشتن را با همه وجود و با همان سرشت و آفرینشی که خداوند، مردم را بر آن اساس آفریده است، به سوی این آیین حق و توحیدی نمای، آفرینش خدا تغییر پذیر نیست و این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

با این بیان، منظور این است که شیطان با گستاخی و شرارت نعره بر می آورد که:

1 30 / روم.

«» (137)

ص:137

1- 30 / روم.

من آنان را وسوسه می کنم تا حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال سازند و این مفهوم تغییر و تبدیل دین خدا و آفرینش اوست.

2 اما گروهی بر آنند که منظور این است که: من آنان را وادار می سازم تا حیوانات را عقیم سازند.

3 پاره ای می گویند: منظور این است که: من به آنان دستور می دهم تا خالکوبی کنند.

4 و پاره ای نیز بر آنندکه: آنان راه بهره وری از پدیده ها و آفریده هایی چون خورشید و ماه و ستارگان را فراموش ساختند و به پرستش آنها کمر بستند.

وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطانَ وَلِیّاً مِنْ دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبیناً

و هر کس شیطان را یار و یاور و یا فرمانروا و سررشته دار خویش بر گیرد، به زیانی

«» (138)

آشکار دچار آمده است. و کدامین زیان رسواتر از تبدیل بهشت به دوزخ؟ و کدامین تجارت زیانبارتر از این است که انسان خشنودی خدا را به خشنودی شیطان بفروشد؟

یَعِدُهُمْ وَ یُمَنّیهِمْ

شیطان به شرک گرایان و عده های پوچ می دهد تا از او پیروی کنند؛ و آنان را به آرزوهای خام و دور و دراز و بافته های دروغین دلخوش سازد.

پاره ای نیز می گویند: منظور این است که به آنان می گوید اگر انفاق نمایید به تهیدستی دچار می شوید و آنان را از کارهای شایسته بازدارد؛ و نیز با افشاندن بذر دنیاپرستی بردل هایشان، آخرت را از یاد شان می برد و آنان دنیا را بر آخرت بر می گزینند.

وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ اِلاّ غُرُوراً

واژه «غُرور» به مفهوم فریب دادن دیگری و به طمع افکندن او برای سود بردن از

«» (139)

چیزی است که در حقیقت هیچ سودی ندارد. با این بیان منظور آیه این است که آنچه شیطان به آنان وعده می دهد پوچ و بی اساس است .

أُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لایَجِدُونَ عَنْها مَحیصاً.(1)

آنان جایگاهشان دوزخ است واز آن، راه گریزی نخواهند یافت.

«مَحیص»: راه گریز؛ به مفهوم بازگشتگاه و گریزگاه نیز آمده است.

آنان جایگاهشان دوزخ است. منظور همان کسانی هستند که شیطان را یار و پناهگاه خود پنداشتند و به وسوسه های او دل سپردند و به دعوت او پاسخ دادند. و آنان از آتش های شعله ور دوزخ راهی برای نجات و فرار نخواهند داشت.(2)

1 121 / نساء.

2 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 5 صفحه 358 تا 363 .

«» (140)

1- 121 / نساء.

2- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 5 صفحه 358 تا 363 .

دیدگاه های مبتنی بر جهل، پیروی از شیطان است

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یُجادِلُ فی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَریدٍ. (1)

و از مردم کسی است که در باره خدا بی هیچ دانشی ستیزه می کند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نماید.

کُتِبَ عَلَیْهِ اَنَّهُ مَنْ تَوَلاّهُ فَاَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدیهِ اِلی عَذابِ السَّعیرِ.(2)

بر این شیطان [سرکش] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی برگیرد، بی گمان وی او را گمراه می سازد و به عذاب سوزانش می کشاند.

«متمرِّد»: سرکش و آماده تباهی و تبهکاری و فسادانگیزی.

1 3 / حج.

2 4 / حج.

«» (141)

1- 3 / حج.
2- 4 / حج.

اینک در اشاره ای درس آموز و هشداردهنده به غفلت زدگانی که آن روز سرنوشت ساز را در زندگی فراموش می کنند، می فرماید:

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَجادِلُ فی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ

و برخی از مردمان کسانی هستند که در باره خدا بی هیچ دانشی ستیزه می کنند...

این آیه در مورد شرک گرایانی است که در باره توحیدگرایی و یکتاپرستی و دوری گزیدن از شرک و کفر، بدون هیچ دانش و آگاهی ستیزه می کردند و با نادانی و تعصب و کینه توزی به شرک و بیداد و گمراهی و خیره سری خویش پافشاری می نمودند.

به باور برخی منظور از این تیره بختان حق ستیز، از جمله «نضر بن حارث» بود که عنصری سخت ستیزه جو و مجادله گر و کشمکش کننده در بحث و گفت وگو بود و

«» (142)

احمقانه پافشاری می کرد که فرشتگان دختران خدا هستند و قرآن نیز افسانه و داستان های بی هدف پیشینیان است و بدین وسیله رستاخیز و حسابرسی و پاداش و کیفر را انکار می کرد.

وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطانٍ مَریدٍ

و این گمراهان و خیره سران از هر شیطان سرکش و گمراهگری پیروی می کنند.

اگر همان گونه که برخی آورده اند، این آیه در مورد «نضر بن حارث» باشد، در این صورت منظور از شیطان، هر شیطان گمراهگری از انسان هاست، چرا که او بافته های شرک آلودخود برضدقرآن و پیامبررااازبرخی یهودوعجم دریافت می داشت.

در ادامه سخن در مورد او می افزاید: کُتِبَ عَلَیْهِ اَنَّهُ مَنْ تَوَلاّهُ فَاَنَّهُ یُضِلُّهُ

او از شیطانی پیروی می کند که بر او مقرر شده است که هر کسی او را دوست بدارد

«» (143)

و سر در خط ولایت او گذارد و از فرمانبرداری کسانی که او را به بخشایش و رحمت خدا فرا می خوانند، سر باز زند شیطان او را گمراه می کند.

به باور پاره ای منظور این است که: بر شیطان نوشته شده است که هر کس فرمان او را برد، خدا گمراهش می سازد.

و به باور پاره ای دیگر، بر ستیزه جویان و مجادله گران نوشته شده است که هر کسی آنان را پیروی نماید، آنان او را از دین خدا به بیراهه کشند و گمراه سازند.

وَ یَهْدیهِ اِلی عَذابِ السَّعیرِ و به سوی عذاب سوزانش کشند.(1)

1 تفسیربیان 30جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 17 صفحه 195 تا 198.

إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِینٍ (1)

هنگامی را [به یاد آور] که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من از گلی [تیره] بشری [ارجمند] خواهم آفرید.

فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ(2)

پس هنگامی که او را درست کردم و از روح خود در [کالبد] او دمیدم [شما] در برابرش سجده کنان [به خاک] بیفتید.

در آیه شریفه خدای فرزانه روحی را که به کالبد بی جان آدم دمید و آن را حیات

1 71 / ص.

2 72 / ص.

«» (145)

1- 71 / ص.
2- 72 / ص.

بخشید، به خود نسبت می دهد و این تنها به خاطر تجلیل و گرامیداشت آن است و نه به مفهوم حقیقی آن. و منظور از «نَفَخْتُ فیهِ»، نشانگر این نکته است که خدا آدم را به تنهایی و بدون به کارگیری اسباب و ابزار، همچون پدر و مادر و جریان ولادت آفریده است و درست به همین دلیل هم به فرشتگان فرمان رسید که برای گرامیداشت آدم و عظمت آفرینش دنیای پراسرار وجود او در برابرش به خاک افتند و به فرمان خدا سجده آورند.

فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ(1)

پس فرشتگان همگی یکسره [در برابر آدم به فرمان خدا و در جهت تقرب به بارگاه او]

ص:146

1- 73 / ص .

سجده کردند،

1 73 / ص .

«» (146)

اِلّا إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ (1)

مگر ابلیس که سرباز زد و از کفرگرایان گردید.

قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْعَالِینَ(2)

[خدای فرزانه به او] فرمود: هان ای ابلیس! چه چیز تورا از این [کار] بازداشت که برای آنچه به دست [قدرت و تدبیر] خود آفریده ام سجده آوری؟! آیا [به راستی] تکبّر ورزیدی یا از برتری طلبانی؟!

1 74 / ص .

2 75 / ص.

«» (147)

1- 74 / ص .
2- 75 / ص.

این آیه درقالب پرسشی و به صورت نکوهش ابلیس آمده و این بدان دلیل است که فرشتگان بدانندکه این موجود رانده شده و سرکش تنها به انگیزه تکبر و خودبزرگ بینی راه نافرمانی را در پیش گرفت و نه به خاطر داشتن عذر و بهانه ای قابل دفاع.

«جُبّائیّ» می گوید: تعبیر «لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ» نشانگر آن است که خدا آفرینش آدم را خود به عهده گرفت و بدون هیچ واسطه و ابزاری با فرمان و خواست بدون واسطه اش او را آفرید. و «ابومسلم» بر آن است که منظور از «دست» در آیه، اشاره به قدرت و توانایی آفریدگار هستی است و روشنگری می کند که آدم را به قدرت خویش آفریده است.

در ادامه آیه از شیطان سئوال می شود که:

أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ الْعَالِینَ

«» (148)

ص:148

این سرکشی و نافرمانی ات از آن جهت بود که به راستی تکبر ورزیدی و یا از برتری جویانی؟! آیا خود را از آنچه هستی برتر و بالاتر پنداشتی و خود را فراتر از فرمانبرداری از خدا قرار دادی و یا از کسانی بودی که مقامشان فراتر از این است که سجده آورند و بدین پندار خود را برتر پنداشتی؟!

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِى مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.(1)

[ابلیس] گفت: [بارخدایا!] من از او بهترم؛ [چرا که] مرا از آتشی [فروزان[آفریدی، امّا او را از گلی [تیره و بی مقدار]!

ابلیس برای پاسخ، این پندار را برگزید که از آدم و نسل و تبار او برتر و

1 76 / ص.

«» (149)

1- 76 / ص.

بالاتر است؛ از این رو نباید از او خواسته شود که در برابر آدم سجده آورد.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ.(1)

فرمود: اینک [که چنین است] از آن [موقعیت و جایگاه] بیرون شو که تو رانده شده ای.

وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّینِ .(2)

و به یقین لعنت من تا روز جزا بر تو خواهد بود.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.(3)

[ابلیس] گفت: پروردگارا، پس مرا تا روزی که [مردم برای حسابرسی] برانگیخته

1- 77 / ص .
2- 78 / ص .
3- 79 / ص.

می شوند مهلت ده!

1 77 / ص .

2 78 / ص .

3 79 / ص.

(150) «»

ابلیس به جای بیداری و تصمیم به بازگشت از سرکشی و نافرمانی و به جای جبران گناه، به شقاوت و بیداد دیگری دست یازید و از بارگاه خدا فرصت و مهلت خواست، امّا نه برای بازگشت به حق و اصلاح پذیری، بلکه ادامه سرکشی و گمراهی و گمراهگری؛ به همین جهت رو به بارگاه خدا آورد .

قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ(1)

فرمود: به یقین تو از مهلت داده شدگانی،

إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (2)

1 80 / ص.

2 81 / ص.

(151) «»

ص:151

1- 80 / ص.
2- 81 / ص.

[امّا نه برای همیشه، بلکه] تا روز آن زمان معلوم [و مشخّص]!

پیام آمد که خواسته ات برای مدتی مشخّص پذیرفته است، امّا به هوش باش که این مهلت برای همیشه نیست.

قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (1)

گفت: پس به شکست ناپذیریت سوگند که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت؛

درست اینجا بود که ابلیس درون آلوده و اندیشه پلید خود را برای همه هوشمندان عصرها و نسل ها آشکار ساخت و گفت:

قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ

1 82 / ص.

(152) «»

ص:152

1- 82 / ص.

پروردگارا ! به شکست ناپذیری ات و قدرت بی کرانت که همه پدیده ها مقهور آنند سوگند که من همه فرزندان آدم را از شاهراه حق و عدالت و توحید و تقوا به بیراهه خواهم کشاند.

اِلّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (1)

مگر بندگان خالص شده [و پاکدل]ات ازمیان آنان را [که من نمی توانم برآنان چیره گردم].

امّا پس از اندکی دریافت که گزافه ای رسوا بافته است و چنین نیست که همه انسانها خویشتن را اسیر وسوسه های او سازند، از این رو افزود: اِلّا عِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ

1 83 / ص.

«» (153)

1- 83 / ص.

مگر بندگان خالص شده و پاکدل و به راستی ساخته شده ات از میان آنان را که برگزیدت و نگاهشان داشتی؛ آری، تنها به اینان نمی توانم چیره شوم و با آراستن زشتی و گناه در نظرشان گمراهشان سازم وگرنه دیگران را گمراه خواهم ساخت، امّا مرا بر بندگان پراخلاص تو راهی نیست، چرا که آنان خود را به دژ توحیدگرایی و یکتاپرستی رسانده اند و در پناه تو از گمراهی و سرگشتگی در امانند.

از آیاتِ بیانگر این داستان چنین دریافت می گردد که انسان به طور طبیعی و ذاتی دارای شکوه و عظمت و در خور گرامیداشت است، این را هم باید خودش بداند و به خوبی دریابد و هم دیگران؛ چنین شناختی از انسان دگرگونساز و فرهنگ آفرین و افتخارانگیز است، چرا که اگر خود انسان به راستی دریابد که خلیفه خدا بر روی این کره خاکی، برگزیده بارگاه او از میان انواع و اقسام پدیده ها و موجودات بی شمار،

«» (154)

مورد تکریم و احترام پدیدآورنده هستی و قبله گاه فرشتگان گرانقدر است و به ارزشهای والایی چون مشعل فروزان خرد و اندیشه، آزادی و قدرت شناخت و انتخاب، فطرت حق گرا و وجدان اخلاقی آراسته است و در کنار اینها دارای وظائف و مسئولیت ها و پیش از آنها برخورد از حقوق اساسی است، آن گاه است که این انسان خود را فراتر از آن می شمارد که به زشتی و گناه و ستم و بیداد و آلودگی به رذالت و حقارت تن سپارد و خود را از آن جایگاه پرفراز به پست ترین مرحله سقوط بکشد. و نیز خود را فراتر از آن می داند که از دیگران چاپلوسی و تملّق، دنباله روی کورکورانه، اطاعت های چاکرمنشانه، پرستش های خفت آور نماید و یا خود را پیرو کیش شخصیت و ذوب شدن در این و یا آن زورمدار بنگرد و یا خود را بت سازد و با هزاران شگرد دیگران را به پرستش خود بخواند و این شرک و ریا و فریب و نفاق را

«» (155)

توحید و تقوا و ایمان و اخلاص نام نهد و از قربانیان خود قهرمانان دروغین بسازد و زندگی و مرگ را برای خود تیره و تار سازد؛ آری اگر کسی خود را شناخت و گوهر وجود خود را کشف کرد و به انسان بها داد و او را برگزیده بارگاه او شناخت نه ستم و فریب می پذیرد و نه تحمیل می کند، چرا که مردم را انسانهایی می نگرد که یا در دین با او برادرند و یا در آفرینش برابر...

اِمّا اَخٌ لَکَ فِی الدّینِ اَوْ نَظیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ...(1)

و این یکی از رازهای موفقیت مربیان و هنرمندان و پیامبران و پیشوایان فکری و فرهنگی و اصلاحگران واقعی است که از این دروازه و از این نقطه وارد گردند و

1 نهج البلاغه، نامه 53.

1- نهج البلاغه، نامه 53.

دنیای وجود انسانها را تسخیر کنند و آنان را بپالایند و بسازند و حرکت پدید آورند و موج ایجاد کنند؛ و این در گرو شناخت شکوه انسان و باور عملی آن است.

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ (1)

[خدا] فرمود: پس [به] حق است [که سوگند یاد می کنم،] و حقیقت را می گویم؛

هشدار به پیروان ابلیس

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَمِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ (2)

که به راستی دوزخ را از تو [ای ابلیس!] و هرکس از آنان که تو را پیروی کند یکسره

1 84 / ص.

2 85 / ص.

«» (157)

ص:157

1- 84 / ص.
2- 85 / ص.

آکنده خواهم ساخت!

درآیات پیش سخن از آفرینش آدم و برتری جویی و سرکشی ابلیس وتهدید شرربار اوبودکه همه فرزندان آدم، جز بندگان پراخلاص خدا را به بیراهه خواهدکشاند، اینک در نخستین آیه مورد بحث پاسخ آفریدگار هستی به گستاخی و شرارت اوست که:

پس به حق سوگند یاد می کنم و براساس حق می گویم و حقیقت را روشن می سازم که دوزخ را از تو ای ابلیس و پیروان تو که وسوسه هایت را می پذیرند آکنده خواهم ساخت.

و نیز از این آیات به روشنی دریافت می گردد که دو آفت ویرانگر «کبر» و «غرور» شیطان را بر آن سقوط سهمگین کشاند و هر فرد و خانواده و جامعه و حکومت و سردمداری به این آفت ها دچار گردد، نباید جز آن سرنوشت شوم و رسوا

«» (158)

را انتظار برد، چرا که کبر و غرور چشم حقیقت بین و دل و قلب حقیقت شناس انسان را نابینا می سازد و او را به بافته ها و یافته های میان تهی خود دلخوش می سازد، او را به هر شرارت و شقاوتی برای حفظ غرور و خودکامگی و قلدرمآبی اش سوق می دهد و او را به گونه ای مسخ می سازد که از اندیشه هرگونه توبه و جبران و خودسازی و نجات محروم می سازد.

امیر اندرزهای انسان ساز در این مورد می فرماید: فَعَدُوُّ اللّهِ اِمامُ الْمُتَعَصّبینَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرینَ الَّذی وَضَعَ اَساسَ الْعَصَبِیَّهِ... اَلا تَرَوْنَ كَیْفَ صَغَّرَهُ اللّهُ بِتَكَبُّرِه وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِه فَجَعَلَهُ فِی الدُّنْیا مَدْحُوراً وَ اَعَدَّلَهُ فِی الْاخِرَهِ

ص:169

سَعیراً..(1)

(159) «»

هان ای مردم! به هوش باشید! این دشمن خدا شیطان است که پیشوای تعصب ورزان و مقتدای تکبرکنندگان و خودکامگان است. اوست که پایه و بنیاد تعصب و خودبزرگ بینی و غرور را پی ریخت... آیا نمی نگرید که چگونه خدا او را به کیفر تکبرش تحقیر کرد و او را در برابر لاف و گزاف و بلندپروازی اش خوار و زبون ساخت و در نتیجه او را در دنیا مطرود و ملعون گردانید و در سرای آخرت نیز آتش سوزان را برای او آماده ساخت؟!(2)

1 نهج البلاغه، خطبه 192.

2 تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 23 صفحه 259 تا 266 .

«» (160)

1- نهج البلاغه، خطبه 192.
2- تفسیربیان 30 جلدی، دکتر محمدبیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 23 صفحه 259 تا 266 .

اَفَمَنْ كانَ عَلی بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا اَهْواءَهُمْ (1)

آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد ، همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزیین شده و از هوای نفس پیروی می کند ؟

« بَيِّنَه » به معنی دلیل آشکار است و در این جا اشاره به قرآن و معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلایل عقلی دیگر است .

گروه اول در مسیر خود از شناخت صحیح و یقین و دلیل و برهان قطعی برخوردارند ، « راه » و « هدف » خود را به روشنی می بینند و به سرعت پیش

1 14 / محمّد.

«» (161)

1- 14 / محمّد.

می روند ، اما گروه دوم گرفتار سوء تشخیص و عدم درک واقعیت تاریکی مسیر و هدف شده ، در ظلمات اوهام سرگردانند و عامل این سرگردانی ، همان پیروی از هوا و هوس های سرکش است ، چراکه هوا و هوس ، پرده بر روی عقل و فکر انسان می افکند ، زشتی ها را زیبا و زیبایی ها را زشت نشان می دهد ، آن چنان که گاهی به اعمال شرم آور و ننگین خود فخر و مباهات می کنند، چنان که در آیات 103 تا 105 سوره کهف آمده است : « قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرینَ اَعْمالاً الَّذینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعا اوُلئِکَ الَّذینَ کَفَروُا بِاآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْنا : بگو : آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین مردم که هستند ؟ آن ها هستند که تلاش هایشان در زندگی دنیا ، گم و نابود شده با این حال گمان می کنند کار نیکی انجام می دهند ، آن ها کسانی هستند که به آیات

«» (162)

ص:162

پروردگارشان و لقای او کافر شدند ، به همین دلیل اعمالشان حبط و نابود می شود و روز قیامت ، میزانی برای آن ها برپا نخواهیم کرد » (چراکه عمل وزن داری ندارند) .

روشن است استفهام در جمله « اَفَمَنْ کانَ ... » ، " استفهام انکاری" است ، یعنی هرگز این دو گروه یکسان نیستند .

در این که چه کسی اعمال سوء هواپرستان را در نظرشان تزیین می کند ، خداوند یا خود آن ها یا شیاطین ؟ باید گفت : همه این ها صحیح است ، چراکه در آیات قرآن به هر سه مورد نسبت داده شده است ، در آیه 4 سوره نمل می فرماید : «اِنَّ الَّذینَ لایُؤْمِنُونَ بِالاْآخِرَهِ زَیَّنّا لَهُمْ اَعْمالَهُمْ : کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند ، اعمالشان را در نظرشان زینت می دهیم » و در آیات متعددی از جمله آیه 38 سوره عنکبوت آمده است : « وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ اَعْمالَهُمْ » و در آیه مورد بحث ، باتوجه به جمله « وَ اتَّبَعُوا اَهْواءَهُمْ » به ظاهر این است که این تزیین ناشی از پیروی هوا و هوس است و

«» (163)

این معنی کاملاً قابل درک است که هوا و هوس ، حسّ تشخیص و درک صحیح واقعیت ها را از انسان می گیرد .

البته نسبت دادن آن به « شیطان » نیز صحیح است ، چراکه او به هوا و هوس ها دامن می زند و پیوسته انسان را وسوسه می کند .

و اگر به خداوند نسبت داده شده نیز به خاطر آن است که او « مُسَبِّبُ الْأسْباب » است و هر سببی اثری دارد که از ناحیه او است ، اوبه آتش سوزندگی داده و به هوا و هوس ، تأثیر پرده پوشی بر حقایق و قبلاً هم این تأثیر را اعلام نموده است و به این ترتیب ریشه اصلی مسؤولیت، به خود انسان بازمی گردد .(1)

1 تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 21 صفحه 331 تا 333 .

(164) «»

1- تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 21 صفحه 331 تا 333 .

گریم شیطان (زیباسازی زشتی ها)

اِنَّ الَّذینَ ارْتَدُّوا عَلی اَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ اَمْلی لَهُمْ (1)

کسانی که بعد از روشن شدن حق ، پشت کردند ، شیطان اعمال زشتشان رادر نظرشان زینت داده و آن ها را با آرزوهای طولانی فریفته است .

« سَوَّلَ » از ماده « سُؤْل » (بر وزن قفل) به معنی حاجتی است که نفس آدمی نسبت به آن حریص است و « تسویل » ، معنی ترغیب و تشویق نسبت به اموری است که جان به آن حریص می باشد و نسبت این امر به شیطان ، به خاطر وسوسه هایی است

1 25 / محمّد.

«» (165)

ص:165

1- 25 / محمّد.

که او در جان انسان می کند و مانع هدایت او می شود .

جمله « وَ اَمْلی لَهُمْ » از ماده « اِمْلاء » به معنی ایجاد آرزوهای دور و دراز است که انسان را به خود مشغول داشته و از حق بازمی دارد .

این آیه نیز درباره منافقان سخن می گوید که نزدیک آمدند و دلایل حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به وضوح دیدند و شنیدند ، ولی به خاطر هواپرستی و تسویلات شیطانی به آن پشت کردند .(1)

1 تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 21 صفحه 360 تا 361 .

«» (166)

1- تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 21 صفحه 360 تا 361 .

وسوسه های شیطان

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ(1)

بگو پناه می برم به پروردگار مردم.

مَلِکِ النّاسِ (2)

به مالک و حاکم مردم.

1 1 / ناس.

2 2 / ناس.

«» (167)

ص:167

1- 1 / ناس.
2- 2 / ناس.

اِلهِ النّاسِ (1)

به خدا و معبود مردم.

در این سوره روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی باتربیت انسان ونجات او از چنگال وسوسه گران دارد .

البته منظوراز پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید ، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد ، از راههای شیطانی ، برنامه های شیطانی ، افکار و تبلیغات شیطانی ، مجالس و محافل شیطانی ، خود را کنار کشد و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد وگرنه انسانی که خود رادر

1 3 / ناس.

(168) «»

1- 3 / ناس.

معرض طوفان آن وسوسه ها عملاً قرارداده ، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ به جایی نمی رسد .

با گفتن « ربِّ النّاسِ » ، اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند و خود را تحت تربیت او قرار می دهد .

باگفتن «مَلِکِ النّاسِ»، خود را ملک او می داند و بنده سریر فرمانش می شود .

و با گفتن « اِلهِ النّاسِ » در طریق عبودیت او گام می نهد و از عبادت غیر او پرهیز می کند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشدو خود را با هر سه هماهنگ سازد ، از شرّ وسوسه گران در امان خواهد بود .

در حقیقت این اوصاف سه گانه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری و سه وسیله نجات از شرّ وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند .

«» (169)

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ (1)

از شرّ وسواس خنّاس .

اَلَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدوُرِ النّاسِ (2)

که در سینه های انسانها وسوسه می کند .

مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ (3)

خواه از جن باشد یا از انسان .

واژه « وَسْواس » به گفته « راغب » در « مفردات » در اصل صدای آهسته ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی خیزد .

1 4 / ناس.

2 5 / ناس.

3 6 / ناس.

«» (170)

1- 4 / ناس.
2- 5 / ناس.
3- 6 / ناس.

سپس به هر صدای آهسته گفته شده و بعداز آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود و شبیه صدای آهسته ای است که در گوش فرومی خوانند ، اطلاق گردیده است .

« وسواس » معنی مصدری دارد ولی گاهی به معنی « فاعل » (وسوسه گر) نیز می آید و در آیه مورد بحث به همین معنی است .

« خَنّاس » صیغه مبالغه ازماده « خُنوس » (بر وزن خسوف) به معنی "جمع شدن و عقب رفتن" است، این به خاطر آن است که شیاطین هنگامی که نام خدا برده می شود ، عقب نشینی می کنند و از آنجا که این امر غالبا با پنهان شدن توأم است ، این واژه به معنی " اختفاء" نیز آمده است .

لذا مفهوم آیات چنین است : « بگو من از شرّ وسوسه گر شیطان صفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می گردد، به خدا پناه می برم » .

«» (171)

اصولاً « شیاطین » برنامه های خود را با مخفی کاری می آمیزند و گاه چنان در گوش جان انسان می دمند که انسان باور می کند فکر ، فکر خود او است و از درون جانش جوشیده و همین باعث اغوا و گمراهی او می شود .

کار شیطان ، تزیین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق و دروغ در پوسته ای از راست و گناه در لباس عبادت و گمراهی در پوشش هدایت .

خلاصه هم خودشان مخفی هستندو هم برنامه هایشان پنهان است و این هشداری است به همه رهروان راه حق که منتظر نباشند شیاطین را در چهره و قیافه اصلی ببینند ، یا برنامه هایشان را در شکل انحرافی مشاهده کنند ، هرگز چنین نیست ، آنها وسواس خنّاسند و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریاکاری و ظاهرسازی و مخفی کردن حق .

اگر آنها در « چهره اصلی » ظاهر شوند ، اگر آنها « باطل » را با «حق» نیامیزند و اگرآنها«صریح وصاف»سخن بگویند، به گفته علی : « لَمْ یَخَفْ عَلَی

«» (172)

الْمُرْتادینَ : مطلب بر پویندگان راه خدا مخفی نمی شود » .

آنها همیشه قسمتی از « این » می گیرندو قسمتی از « آن » و به هم آمیزند تا بر مردم مسلط شوند چنان که امیر مؤمنان در ادامه همین سخن می فرماید : « فَهُنالِکَ یَسْتَوْلَی الشَّیْطانُ عَلی اَوْلِیائِهِ » (1)

تعبیر « اَلَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدوُرِ النّاس » و انتخاب لفظ « وسوسه » و لفظ « صُدور » (سینه ها) ، نیز تأکیدی بر این معنی می باشد .

این ها همه از یکسو ، ازسوی دیگر جمله « مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاس » هشدار می دهد که « وسواسان خنّاس » تنها در میان یک گروه و یک جماعت و در یک قشر و یک لباس نیستند ، در میان جن و انس پراکنده اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت

1 « نهج البلاغه » ، خطبه 50 .

«» (173)

1- « نهج البلاغه » ، خطبه 50 .

می شوند ، باید مراقب همه آنها بود و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد .

دوستان ناباب ، همنشین های منحرف ، پیشوایان گمراه و ظالم ، کارگزاران جبّاران و طاغوتیان ، نویسندگان و گویندگان فاسد ، مکتب های الحادی و التقاطی ظاهرفریب ، وسایل ارتباط جمعی وسوسه گر ، همه این ها و غیر این ها در مفهوم گسترده « وسواس خنّاس » واردند که انسان باید از شرّ آنها به خدا پناه برد .

چرا به خدا پناه می بریم ؟

هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد و اصولاً وقتی خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور می دهد که از شرّ « وسواس خنّاس » به خدا پناه ببرد ، دلیل بر امکان گرفتار شدن دیگران در دام خنّاسان و وسوسه گران است .

با اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به لطف الهی و با امدادهای غیبی و سپردن خویشتن به

«» (174)

خدا از هرگونه انحراف بیمه شده بود ، ولی با این حال آیات را می خواند و از شرّ وسواسان ختّاس به او پناه می برد ، با این حال تکلیف دیگران روشن است .

اما نباید مأیوس شد ، چراکه در مقابل این وسوسه گران مخرّب ، فرشتگان آسمان به یاری بندگان مؤمن و رهروان راه حق می آیند ، آری مؤمنان تنهانیستند ، فرشتگان بر آنها نازل می شوند و آنها را کمک می کنند : « اِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَهُ » (30 / فصلت) .

ولی به هرحال هرگز نباید مغرور شدو خود را بی نیاز از موعظه و پند و تذکر و امدادهای الهی دانست ، باید همیشه به او پناه برد ، همیشه بیدار بود و همیشه هشیار .

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: « هر مؤمنی ، قلبش دو گوش دارد ؛ گوشی که فرشته در آن می دمد و گوشی که وسواس ختّاس در آن می دمد ، خداوند مؤمن را

(175) «»

به وسیله فرشته تأیید می کند و این معنی آیه است » . (1)

در حدیثی پرمعنا و تکان دهنده از امام صادق آمده : هنگامی که آیه « وَ الَّذینَ اِذا فَعَلُوا فاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَکَروُا اللّهَ فَاسْتَغْفِروُا لِذُن-ُوبِهِمْ : کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد می آورند و برای گناهانشان استغفار می کنند » ، نازل شد ، ابلیس بالای کوهی در مکه رفت و باصدای بلند فریاد کشید و سران لشکرش را جمع کرد .

گفتند : « ای آقای ما ! چه شده است که ما را فراخواندی » ؟ گفت : « این آیه نازل شده

1 « مجمع البیان » ، جلد 10 ، صفحه 571 .

(176) «»

(آیه ای که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می تواند با آن مقابله کند » ؟

یکی از شیاطین بزرگ گفت : « من می توانم ، نقشه ام چنین است و چنان » . ابلیس طرح او

را نپسندید . دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد ، باز هم مقبول نیفتاد .

دراینجا«وسواس خناس»برخاست و گفت: «من ازعهده آن برمی آیم». ابلیس گفت: «ازچه راه»؟ گفت: «آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم می کنم، تا آلوده گناه شوند و هنگامی که گناه کردند ، توبه را از یادشان می برم» . ابلیس گفت : « تو می توانی از عهده این کار برآیی (نقشه ات بسیار ماهرانه و عالی است) » و این مأموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد . (1)

خداوندا ! ما را از شرّ تمامی وسوسه گران در امان بدار . (2)پایان سوره ناس

1 « المیزان » ، جلد 20 ، صفحه 557 .

2 تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 27 صفحه 298 تا 305 .

«» (177)

1- « المیزان » ، جلد 20 ، صفحه 557 .
2- تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، جلد 27 صفحه 298 تا 305 .

قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما یَکُونُ لَکَ اَنْ تَتَکَبَّرَ فیها فَاخْرُجْ اِنَّکَ مِنَ الصّاغِرینَ.

[خدا] فرمود: پس از این جایگاه [و از این موقعیت] فرو شو؛ [چرا که] تو را [هرگز] نرسد که در این [جایگاه ومقام] تکبّر ورزی پس بیرون رو که تو از [خوار شدگان و] حقیرانی. (1)

«صاغر»: کسی که به حقارت و خواری تن سپارد.

آفریدگار هستی در برابر سرکشی و کفرانگری شیطان، او را از موقعیت

1 13 / اعراف.

«» (178)

1- 13 / اعراف.

برجسته اش با این فرمان به زیرآورد که فرمود:اینک که چنین است از این مقام فرو شو!

قالَ فَاهْبِطْ مِنْها

در این مورد دیدگاهها یکسان نیست:

1 به باور «حَسَن» منظور این است که: از آسمان بلند فرودآی.

2 امّا به باور برخی منظور این است که: از بهشت پرطراوت فرود آی.

3 از دیدگاه پاره ای منظور این است که: از این موقعیت بلندی که داری فرودآی؛ چرا که این مقام، ویژه بندگان شایسته و فرمانبردار است، نه بندگان سرکش و گنهکار، و تو اینک باید همردیف گناهکاران گردی.

فَما یَکُونُ لَکَ اَنْ تَتَکَبَّرَ فیها

تو را نرسد که در آسمان و یا در بهشت پرطراوت و زیبا بمانی و سرکشی نمایی؛

«» (179)

چرا که اینجا جایگاه سرکشان و خود پرستان نیست، و جای چنین کسانی دوزخ است: أَلَیْسَ فی جَهَنَّمَ مَثْوًی لِلْکافِرینَ.(1) آیا جای کفرگرایان در آتش شعله ور دوزخ نیست؟!

فَاخْرُجْ اِنَّکَ مِنَ الصّاغِرینَ.

از این مقام بیرون رو که بر اثر نافرمانی و سرکشی، خویشتن را به خواری و زبونی کشیدی. منظور این است که گناهکاران بابه جان خریدن عذاب خفت بارسرای آخرت، خود را در بارگاه خدا خوار و ذلت زده می سازند.

به باور برخی این سخن را یکی از فرشتگان از سوی آفریدگار هستی اعلان کرد،

1 68 / عنکبوت.

(180) «»

ص:18

1- 68 / عنکبوت.

اما به باور برخی دیگر، شیطان با شرایطی غیر عادی دریافت که این سخن خداست.

پیام آیه

در آیه شریفه آمده است که: تو را نرسد که در این جایگاه مقدّس و پرفراز سرکشی کنی و تکبر ورزی... مفهوم این سخن آن نیست که سرکشی و تکبر تنها در بهشت یا آسمان زشت و ناپسند است، بلکه پیام آیه این است که تکبر ورزیدن در همه جا و در همه شرایط کاری زشت و ظالمانه است.

این تنها ذات پاک و بی نیاز و بی همتای آفریدگار هستی است که بزرگی برای او برازنده است و نه جز او، آری، شیطان در برابر فرمان خدا، سرکشی کرد و تکبر ورزید و از بهشت پرطراورت و زیبا رانده شد. در این سرا نیز باید کسانی را که سرکشی

«» (181)

ص:181

می کنند و خودکامگی را شیوه می سازند هشدار داد و با دعوت به مقررات الهی آنان را از سرکشی و استبداد باز داشت.

14 . قالَ اَنْظِرْنی اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. (1)

گفت: [خداوندا!] مرا تا روزی که [مردمان] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.

15 . قالَ اِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ. (2)

فرمود: تو [اینک] از مهلت داده شدگانی.

1 14 / اعراف.

2 15 / اعراف.

1- 14 / اعراف.
2- 15 / اعراف.

«اِنْظار»: مهلت دادن.

«بَعْث»: برانگیختن؛ و زنده شدن مردگان برای حساب و کتاب را نیز روز «بَعْث» می گویند.

در ادامه آیات، قرآن شریف سخن ابلیس را ترسیم می کند که رو به بارگاه خدا آورد که:

قالَ اَنْظِرْنی اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ.

بار خدایا! مرا تا روزی که مردم سر از گورها برآرند مهلت ده.

به باور برخی گویی شیطان از آن هراسان بود که خدا او را پیش از فرارسیدن روز رستاخیز کیفر کند؛ از این رو در خواست نمود که عذاب او تا روز رستاخیز به تأخیر افتد و خدا تا آن روز به وی مهلت دهد. شیطان در تقاضای خویش تا روز رستاخیز

«» (183)

مهلت خواست، نه تا روز پایان زندگی انسانها، و منظور از این درخواست این بود که طعم مرگ را در هنگامه دمیده شدن نفخه نخست نچشد و با انسانها پیش از فرارسیدن روز رستاخیز در کام مرگ نرود؛ امّا آفریدگار هستی، او را تا هنگامه ای مقرّر که همان هنگامه دمیده شدن نفخه نخست و مرگ همگانی است مهلت داد.

به باور بسیاری فاصله نفخه نخست تا نفخه دوم حدود چهل سال است که با این بیان شیطان نیز طعم مرگ را خواهد چشید.

نکته دیگر این است که شیطان خود می دانست که رانده شده و دور از رحمت خداست، با این وصف تقاضای مهلت کرد، چرا که او بخوبی می دانست که فضل و کرامت خدا جهان شمول است و این فضل و کرم را از کسی بر اثر گناه و لغزش وی

«» (184)

ص:184

دریغ نمی دارد.

قالَ اِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ.

به شیطان پیام رسید که تو از مهلت داده شدگانی.

آیا خدا شیطان را گمراه کرد ؟

قالَ فَبِما اَغْوَیْتَنی لاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ. (1)

[ابلیس] گفت: اکنون بدان جهت که مرا [با این آزمون دشوار] به بیراهه افکندی، من نیز برای [گمراه ساختن] آنان بر سر راه راست تو [در کمینشان] خواهم نشست.

1 16 / اعراف.

«» (185)

1- 16 / اعراف.

شیطان گفت: بار خدایا اکنون که مرا گمراه ساختی، من نیز بر سر راه راست و بی انحراف توبه کمین می نشینم و بندگان تو را گمراه ساخته و با انواع نقشه ها و وسوسه ها به راه باطل می کشانم و بخاطر دشمنی با آنان از هیچ فریبکاری و نیرنگی در گمراه ساختن آنان فروگذار نمی کنم.

از آیه شریفه بروشنی دریافت می گردد که شیطان خدا را گمراه سازنده خویش می خواند و گناه سرکشی و پلیدی خود را بسان همه گناهکاران و پلیدان و بیدادگران متوجّه دیگری می سازد، آیا به راستی خدا شیطان را گمراه کرد؟

پاسخ

پاسخ این پرسش آن است که هرگز، خدا نه شیطان را گمراه ساخت و نه رهروان

«» (186)

ص:186

او را گمراه می سازد؛ به همین دلیل هم دانشمندان بر آنند که این آیه را به گونه ای تفسیر نمایند که نسبت گمراه سازی به خدا داده نشود.

برای نمونه:

1 به باور برخی منظور شیطان این است که : بارخدایا: چون مرا از رحمت خود دور ساختی و از بهشت پر طراوت و زیبا نومید کردی؛ من هم در کمین آدمیان می نشینیم و آنان را گمراه می سازم... با این بیان واژه «غَوی» به مفهوم نومیدی نیز آمده است.

2 امّا به باور برخی دیگر منظور این است که: از آنجایی که مرا با سجده برای آدم آزمودی، من گمراه شدم. به عبارت دیگر، آزمون تو مرا گمراه ساخت.

3 از دیدگاه پاره ای ازجمله «ابن عبّاس» منظور این است که: تو به گمراهی من

فرمان دادی.

(187) «»

4 و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور این است که: تو با لعنت نمودنت مرا گمراه کردی و به هلاکت افکندی. با این بیان، واژه «غَوی» به مفهوم هلاکت آمده است و این در شعر و نثر و حتی در قرآن نیز نمونه دارد.(1)

5 و برخی بر آنند که ممکن است شیطان به باور خود خدا را گمراه کننده می پنداشته، و این پندار زشت یکی از باورها و عقاید ویرانگر او و رهروان راه اوست.(2)

1 59 / مریم.

2 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 205 تا 210 .

«» (188)

1- 59 / مریم.
2- تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 205 تا 210 .

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُوما مَدْحُورا لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ اَجْمَعینَ. (1)

[خدا] فرمود: اینک نکوهیده ورانده شده از آن [جایگاه رفیع] بیرون رو! [و] سوگند باد که هرکس از آنان پیروی تو را برگزینند، دوزخ را از شما همگی آکنده خواهم ساخت.

«ذَأْم»: نکوهش سخت.

«دَحْر»: با بی احترامی.

1 18 / اعراف.

«» (189)

1- 18 / اعراف.

در ادامه سخن در این مورد قرآن می فرماید:

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُوما مَدْحُورا

خدا به شیطان فرمود: تو با این پندار و عملکردت در خور نکوهش و لعنت هستی، ونیز از بارگاه ما رانده شده ای؛ از این رو از این مقام ومنزلتی که نزد ما، یا در بهشت پرطراوت و زیبا و یا در آسمان داری بیرون برو!

لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ اَجْمَعینَ.

سوگند یاد می کنم که دوزخ را از تو واز ایل و تبارت و همه آدمیان که راه کفران و ناسپاسی تو را برگزینند آکنده خواهم کرد(1).

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 214 تا 215 .

-1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 214 تا 215 .

مراقب دجالگری شیطان باشید

یا بَنی ادَمَ لا یَفْتِنَنَّکمُ الشَّیْطانُ کَما اَخْرَجَ اَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْاتِهِما اِنَّهُ یَریکُمْ هُوَ وَقَبیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ اِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ اَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لایُؤْمِنُونَ. (1)

هان ای فرزندان آدم! مباد شیطان شما را بفریبد، همان سان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، و جامه آن دو را از [اندم] آنان برکند تا شرمگاهشان را بر آنان بنمایاند. او و دار و دسته [تبهکار] او از جایی که آنها را نمی بینید، شما را می بینند. ما شیطانها را [دوستان و] سرپرستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

1 27 / اعراف.

«» (191)

ص:191

1- 27 / اعراف.

«فِتْنَه»: آزمون و امتحان.

«قَبیل»: گروهی است که از گروههای گوناگون پدید آمده اند، امّا «قبیله» گژروهی است که از یک پدر و مادر ریشه می گیرند.

دگر باره آفریدگار هستی روی سخن را متوجّه همه انسانها ساخته و می فرماید:

یا بَنی ادَمَ لا یَفْتِنَنَّکمُ الشَّیْطانُ

هان ای فرزندان آدم!مباد شیطان شما را بفریبد و از راه دین خدا گمراه و از حق و عدالت دور کند و با وسوسه و دعوت به سوی نافرمانی و گناه گرفتارتان سازد.

در آیه شریفه در حقیقت به شیطان در مورد گمراه ساختن انسانها هشدار داده شده است و معنای آیه این است که: ای فرزندان آدم! نباید شیطان شما را گمراه سازد؛ و به طور صریح به انسانها هشدار داده نشده است؛ چرا که این شیوه سخن برای بیم رسانی

«» (192)

ص:192

مردم سودمندتر و رساتر است، و در حقیقت دو نکته را در بر دارد؛ یکی هشدار از دشمنی خطرناک که هماره در کمین است، و دیگر لزوم آگاهی و هشیاری و رویارویی در برابر او.

كَما اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّهِ

همان گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند. چرا که این شیطان بود که با وسوسه های خود آنان را فریفت و باعث بیرون رانده شدنشان از بهشت پر طراوت و زیبا شد.

روشن است که بیرون آمدن آنان از بهشت به دستور خدا بود، امّا وسوسه های شیطان و نزدیک شدن آن دو به آن درخت موجب صدور فرمان گردید. این شیوه سخن در آیات بسیار است؛ برای نمونه در مورد فرعون می فرماید: «او پسران بنی

«» (193)

ص:193

اسرائیل را سر می برید»(1) در حالی که دیگران این کار را به دستور او انجام می دادند، و منظور آیه این است که این کار گناهی نا بخشودنی و شقاوتی وحشتناک بود و سبب واقعی آن خود فرعون و نظام استبدادی او بود.

یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْاتِهِما

او با فریبکاری و دعوت به خوردن از میوه آن درخت، لباس زیبا و آراسته بهشت را از اندام آنان بیرون آورد تا فراز و نشیب بدنشان را به آنان بنمایاند.

اِنَّهُ یَریکُمْ هُوَ وَ قَبیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ

شیطان و فرزندان و پیروانش شما را می بینند و در کمین شما هستند و شما آنان را

1- 4 / قصص.

نمی بینید.

1 4 / قصص.

«» (194)

«ابن عبّاس» در این مورد می گوید: شیطانها بسان خون در رگ و پوست انسانها در گردشند و سینه های مردم منزلگاه آنهاست که قرآن می فرماید: همو که در سینه های مردم وسوسه می کند: اَلَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النّاسِ.(1)

و «قَتادَه» می گوید: به خدای سوگند: دشمنی که تو را می بیند و تو او را نمی بینی خطرناک تر و تحمّل ناپذیرتر است، مگر نسبت به کسانی که براستی به خدا پناه برند و او پناهشان دهد؛ چرا که دشمنی نهان و در کمین که انسان او را نمی بیند بسیار خطرناک تر و وحشتناکتر است. به همین جهت هرگاه در ذهن و دل خویش وسوسه ای

1- 5 / ناس.

را احساس کردیم باید به هوش باشیم که وسوسه شیطان نباشد.

1 5 / ناس.

«» (195)

چرا نمی توان شیطان را دید؟

شیطان را نمی توان دید، چرا که جسم او بسیار لطیف و شفاف است و دیدن او نیازمندبه بینایی بسیارنیرومندی است.

به باور گروهی، شیطان را نمی توان دید، امّا ممکن است خدا او را در نظر کسانی که جنّیان را احضار می کنند پدیدار سازد. این دیدگاه مورد تأیید «مُفید»، «علی بن عیسی»، «ابن اَخْشید» و «ابو هُذَیْل» است، و مرحوم «طَبْرِسی» نیز این دیدگاه را بهتر دانسته است. امّا به باور «جبّائی» جنّ و شیطان را نمی توان دید؛ چرا که قرآن می فرماید: شما آنها را نمی بینید. آری ممکن است در زمان پیامبران همان گونه که

خدا فرشتگان را به پیامبران نمایانده، آنها را نیز به آنان نشان داده باشد.

«» (196)

اِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ اَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لایُؤْمِنُونَ.

ما حکم کرده ایم که شیطانها دوستان و سرپرستان مردمی هستند که ایمان نمی آورند؛ چرا که این دو گروه در گسترش فساد و تباهی و نشر باطل و بیداد، یار و یاور یکدیگرند.

یاد آوری می گردد که واژه «جعل» به مفهوم «حکم»، باز هم نمونه دارد؛ از جمله در این آیه که می فرماید: وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ اِناثا.(1) فرشتگانی را که خود، بندگان خدای مهربان هستند، مادینه و دختران او حکم کردند.

به هر حال آیه مورد بحث خاطرنشان می سازد که شیطانها با همه فریبکاری و

1 19 / زخرف.

«» (197)

1- 19 / زخرف.

وسوسه و شگردشان تنها بر شرک گرایان و ظالمان و گناهکاران و غافلان چیره اند، نه بر ایمان آوردگان راستین به خدا. (1)

از وسوسه های شیطان به خدا پناه برید

وَ قُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ(2)

و بگو : پروردگارا ! من از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم .

وَ اَعُوذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضُروُنِ (3)

و از این که آنان نزد من حاضرشوند، نیز به تو پناه می برم ای پروردگار .

1 تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 232 تا 236 .

2 97 / مؤمنون.

3 98 / مؤمنون.

1- تفسیر بیان 30 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات فراهانی، جلد 8 صفحه 232 تا 236 .
2- 97 / مؤمنون.
3- 98 / مؤمنون.

« هَمَزات » جمع « هَمْزَه » به معنی دفع و تحریک باشدت است و اگر به حرف هَمْزَه ، « هَمْزَه » می گویند ، به خاطر آن است که از انتهای گلو با شدت بیرون می آید و به گفته بعضی از مفسران « هَمْز » و « غَمْز » و « رَمْز » هرسه یک معنی را می رساند ، اما « رمز » به مرحله خفیف و « غمز » از آن شدیدتر و « همز » نهایت شدت را بیان می کند .

و با توجه به این که « شیاطین » جمع است ، همه شیطان های آشکار و پنهان ، انس و جن را شامل می گردد .

در تفسیر « علیّ بن ابراهیم » می خوانیم که امام در معنی آیه « قُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ » فرمود: « هُوَ ما یَقَعُ فی قَلْبِکَ مِنْ وَسْوَسَهِ

«» (199)

الشَّیْطانِ : منظور از آن ، وسوسه های شیطانی است که در قلب تو می افتد » .(1)

آن جاکه پیامبر صلی الله علیه و آله باداشتن مقام عصمت و مصونیت الهی ، چنین تقاضایی را از خدا می کند ، تکلیف دیگران روشن است ، باید همه مؤمنان از پروردگار که مالک و مدبر آن ها است ، بخواهند لحظه ای آن ها را به حال خودشان وانگذارد ، نه تنها تحت تأثیر وسوسه شیاطین قرار نگیرند ، بلکه در مجلس آن ها نیز حضور نیابند .

به این ترتیب همه رهروان راه حق باید به طور مداوم از القائات شیطانی برحذر باشند و همیشه خود را از این نظر در پناه او قرار دهند . (2

ص:200

1- تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 14 صفحه 212 تا 214 .

1 تفسیر جوان 27 جلدی، دکتر محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد 14 صفحه 212 تا 214 .

«» (201)

فهرست مطالب

ص:201

موضوع صفحه

ص:202

موضوع صفحه

موضوع صفحه

ص:204

موضوع صفحه

ص:205

موضوع صفحه

ص:206

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109